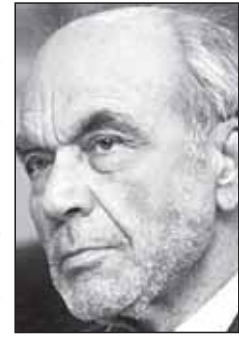


اطلاعات

فلسفه و فضای مجازی

دکتر رضا دورری ارکانی، **رئیس فرهنگستان علوم**



ابزارها و ماشین‌ها و ابزار فنی می‌دانند که آدمیان به مدد علم و مهندسی آنها را به عنوان وسیله ای برای آسان کردن کارها و رسیدن به مقصودهای خود می‌سازند. گاهی نیز تکنوسوئی به شوه‌های فنی ساختن و پرداختن ابزارها می‌گویند.

ابزارها و روش‌ها را با اختیار یا بر اثر پیشرفت قهری ساخته و ابداع کرده ایم و با آنها هر چه بخواهیم می‌کنیم و هر وقت بخواهیم آن‌ها رو می‌گردانیم یا از میان آنها صرفا مفیدها را برمی‌گزینیم و مفیدها را وای می‌گذاریم.

از لوازم این توهم یکی هم اینست که لایذ اگر تکنولوژی مضر وجود دارد آن را بدان و فاسدان به قصد سوءاستفاده ساخته اند. گویی از پساد برده ایم که بمب‌های اتمی و هیدرونی و سلاح‌های میکروبی و شیمیایی و همه تکنولوژی‌های خطرناک را بعضی از بزرگ ترین و بافرهنگ ترین دانشمندان اروپا و امریکا ساخته اند. آنها تصمیم نگرفته‌اند که بمب و سلاح بسازند بلکه پژوهنگانی بوده اند که در مسائل علم زمان پژوهش کرده و در اجرای برنامه توسعه علم و تکنولوژی مشارکت کرده اند. ظاهرا چون ما به تکنولوژی نیاز داریم و وسایل آن را به کار می‌بریم به آسانی گرفتار این پندار می‌شویم که قدرت علم و تکنولوژی از آن ماست، قندل از اینکه ما از آن جهت می‌توانیم از وسایل تکنیک بهره ببریم که به عالم تکنیک تعلق داریم و به هر نسبت که این تعلق بیشتر باشد بهره و بهره برداری ما نیز بیشتر است. تا نیمه دوم قرن بیستم فهم و درک این قضیه که علم جدید علم تکنولوژیک است و تکنولوژی صرفا وسیله ای نیست که ما آن را مصرف کنیم، بسیار دشوار بوده اما در زمان کنونی با پدید آمدن وسایل ارتباطی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی آدمیان در وضعی قرار گرفته اند که گاهی برنامه زندگی و فکر و عمل هرروزی شان را نیز فضای مجازی معین می‌کند. آنها به این عالم عادت کرده اند. در چنین شرایطی طبیعی است که وقتی در خود نظر می‌کنند قدرت فضای مجازی را در آینه وجود خود ببینند و خود را همه توان و منشأ این قدرت بخیرند. در ذلک می‌سپه چهل سال اخیر نه فقط همبستگی و یگانگی میان علم و تکنولوژی کم و بیش نمایان شده است،بلکه بر وسیله انگاشت تکنولوژی هم کمتر اصرار می‌شود و چگونگی می‌توان فضای مجازی را – که آن چندین سال پیش از آن خبر نداشته ای و هرگز تقاضای وجودش نکرده بودیم – وسیله انگاشت.

این فضا که با مجموعه ای از کدها و رمزها سامان یافته است ما در خود فرو میرود و چشم‌ها و گوش‌ها ناگزیر باید از طریق آنها چیزها را ببینند و فراگیرند. البته همه می‌توانند نظر خود را هر چه باشند در فضای مجازی اعلام کنند و حتی اصحاب معرفت ممکن از طریق آن به تبلیع و ترویج عقاید دینی و تعلیم عرفان و فلسفه بپردازند. اما هر چه در این فضا وارد شود به رنگ آن در می‌آید. در فضای مجازی چشم‌ها و گوش‌ها مثل همه چیز دیگر به هم خیلن نزدیک و شبیه می‌شوند و بیشتر حرف‌ها و چیزهای مشابه را می‌بینند و می‌شنوند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد اینست که با پدید آمدن ابزار ارتباطی، علم انسانی و وجود آدمیان هم دگرگون می‌شود چون آدمی در عوالم تاریخی امر ثابتی نیست. فضای مجازی را هم قائم به وسایل ارتباطات و اطلاعات نباید دانست بلکه این وسایل با فضایی مجازی به هم می‌آیند و در فضای مجازی به کار می‌روند. اکنون در همه جا مردم هم بهای زندگی در فضای مجازی شده اند و با قواعد و قوانین آن زندگی می‌کنند. این معنی دارد است که کشورها در حال توسعه در ابتد از کامپیوترها به عنوان ماشین حساب استفاده می‌کردند، اما با محض اینکه با امکاناتی دگرش آشنا شدند، از استفاده‌ای آن پیری کردند.

از جمله اوصاف اصلی فضای مجازی اینست که استاندارد خود را آشکار نمی‌سازد و رای ورود بر سر هیچ چیز را نمی‌بندد و با هیچ چیز مخالفت نمی‌کند و میان چیزها تفاوت نمی‌گذارد. هنر و دین و سیاست و علم همه می‌توانند در این عالم وارد شوند و کم و بیش وارد شده اند اما آنها هر چه باشند با ورود در این عالم جزئی از جهان مجازی و وهمی می‌شوند. حتی چنانکه گفته شد درس دین و عرفان و فلسفه را هم می‌توان در این فضا آموخت اما باید تحقیق کرد که فلسفه مثلاً در این فضا چه وضع و صورتی پیدا می‌کند و مخاطبش کیست و می‌تواند بکند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید پرسید که فضای مجازی چیست. از جمله خاصیت نظران معاصر که در این پرسش تأمل کرده اند، بودبرای فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی است. به نظر او زمانی بود که علم، محل جهان فی نفسه نبود و در دوره مدرن علم به گزارش واقعیت می‌ماند. اما در زمان ما که همان زمان شاهد مجازی است هر چه هست گزارشها و رمزها و کدها است. این کدها و رمزها هیچ مرجعی ندارند و با میزانی سنجیده نمی‌شوند؛ یعنی اگر گذشته امری اخلاقی و وهمی مرجع جی در مراب وجود داشتند در فضای مجازی خیال و وهم اسوری در برابر حقیقت وجود نیستند و به چیزی که موجود باشد پای نمی‌گردد، بلکه بدون معنی. فضای مجازی سراسر روی زمین را به جهان خیالها و اوامه بدل مردم و هر چه به‌شئونا تبدیل کرده است. بودبرای گفته است که اکنون به جای اینکه مثل لایب نیتس پیرسزم موجودات ترس هستند و عدم نیستند، باید پیرسزم چرا هیچ چیز نیست و همه چیز سراسر عدم است. عجب اینکه از این عدم را واقعیت و موجودیت شدید می‌دانست. این صورتی از فلسفه جهان مجازی است و بدیادست که چنین رای و نظری جز در فضای مجازی نمی‌توانست به وجود آید. به نظر بودبرای اگر عالم مجازی در نظر ما طبیعی و عادی می‌نماید از آن روست که پیوسته و با انواع حیل‌ها و هنرهای فنی، کند. این فیلسوف با اقباسی لئیلی از بورخس گفته است: فضای مجازی شبیه کاملی از جهان است که سراسر روی زمین را پوشانده است و آدمی دیگر با زمین خود کاری ندارد و روی نقشه زندگی می‌کند، به این جهت کسی نمی‌داند که زیر پای چیست. در و دیوار هم سعی می‌کنند که بگویند این نقشه نیست، سرزمین است.

بودبرای بدینی لند را هم شهاد می‌آورد. بدینی لند فضایی است که سا را به عوالم خیالی و نور و زوایا می‌برد. گویی کسی خواهد به ما بگوید که فضای بیرون از دیزنی لند فضای حقیقی است(بودبرای می‌توانست نتیجه بگیرد که فضای بیرون لند حقیقی تر از فضای مجازی است زیرا در قیاس با فضای بیرون ساخته شده است).شاید او حق داشت که می‌گفت در فضای مجازی مرجع وجود ندارد و این کدها و رمزها هستند که وجود استقلالی دارند، اما آیا او خود در این فضا با مقتضیات این فضا تئیدبشید و به کلی از آن آزاد و مستقل بود؟ است. آیا قول اول او درباره وجود و عدم مرجع ندارد به نظر می‌رسد که مرجع از آن فضای مجازی است. اگر فضای مجازی نبود نه فقط بودبرای بلکه سوفسطایی ترین سوفسطایان نمی‌توانستت پرشش از علم را به جای پرشش از وجود بنگارند. فلسفه در فضای مجازی به هر روشی سنجشی دچار شود می‌توان همچنان امیدوار بود که روزنه‌های تفکر حتی با غلبه فضای مجازی بسته نشود.

مکتب اجتهادی آخوند خراسانی

دکتر سید مصطفی محقق‌داماد
مکرش علم اسلامی

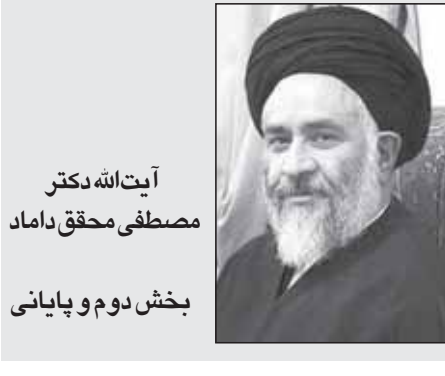
چاپ اول: ۱۳۹۷

۳۸۴ص- ۵۵۰هزار تومان



اثر حاضر به محضر اجتهاد شیعی در تمام اختصاص

شیعی در تمام اختصاص دارد، یعنی قرنی که عوالم شیعی در آن بسیار زیاد بود تحول در آن بسیار آسان بوده است، قرنی که زندگی انسانها گویی نه با تحول تدریجی، بلکه با جهش‌های سرشتاب متحول شده و از سنت و رو به مدرنیته نهاده است. صنعت و تکنولوژی مستقیما با زندگی روزمره بشری روبه‌رو شده و علم شریعت برای پاسخگویی در چالش قرار گرفته است. اکثر مقالات این کتاب قبلاً در مجله «تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی» منتشر شده و اینک با ویرایش جدید در آن مجموعه به چاپ رسیده است. این کتاب از نظر گفتار زیر تشکیل شده است: تاریخ اجتهاد شیعی، مکتبها، حوزه‌ها و روشها، عوامل مؤثر در تحول اجتهاد شیعی، اجتهاد صنعت محمد خراسانی، ادگاه‌ها، اجتهاد بر محور عدالت، نقش اصلا عدالت در اجتهاد شیعی و توسعه مجتبی بشر، جایگاه اصلی کرامت انسانی در اجتهاد شیعی، اصل عدم ولایت و مستثنیات آن از نظر شیخ انصاری و محقق خراسانی، اجتهاد مستتر مشایخ در روایاتی با مثال عصر حاضر. در پایان کتاب فهرست منابع، نمایه اشخاص، نمایه آیات، نمایه اشعار و نمایه اشعار آمده است.



اثر پیشرفت قهری ساخته و ابداع کرده ایم و با آنها هر چه بخواهیم می‌کنیم و هر وقت بخواهیم آن‌ها رو می‌گردانیم یا از میان آنها صرفا مفیدها را برمی‌گزینیم و مفیدها را وای می‌گذاریم.

مکتلمان اشعری در برابر معتزله موضع مخالف گرفتند. آنان هر دو جهت نظریه معتزله را بر خلاف آموزه‌های دینی یافتند. گفتند قنود واقعیت اوصاف اخلاقی به معنای محدودکردن قدرت خداوند در انجام هر آنچه می‌خواهد. این وسایل و روش‌ها را با اختیار یا بر

اثر پیشرفت قهری ساخته و ابداع کرده ایم و با آنها هر چه بخواهیم می‌کنیم و هر وقت بخواهیم آن‌ها رو می‌گردانیم یا از میان آنها صرفا مفیدها را برمی‌گزینیم و مفیدها را وای می‌گذاریم.

از لوازم این توهم یکی هم اینست که لایذ اگر تکنولوژی مضر وجود دارد آن را بدان و فاسدان به قصد سوءاستفاده ساخته اند. گویی از پساد برده ایم که بمب‌های اتمی و هیدرونی و سلاح‌های میکروبی و شیمیایی و همه تکنولوژی‌های خطرناک را بعضی از بزرگ ترین و بافرهنگ ترین دانشمندان اروپا و امریکا ساخته اند. آنها تصمیم نگرفته‌اند که بمب و سلاح بسازند بلکه پژوهنگانی بوده اند که در مسائل علم زمان پژوهش کرده و در اجرای برنامه توسعه علم و تکنولوژی مشارکت کرده اند. ظاهرا چون ما به تکنولوژی نیاز داریم و وسایل آن را به کار می‌بریم به آسانی گرفتار این پندار می‌شویم که قدرت علم و تکنولوژی از آن ماست، قندل از اینکه ما از آن جهت می‌توانیم از وسایل تکنیک بهره ببریم که به عالم تکنیک تعلق داریم و به هر نسبت که این تعلق بیشتر باشد بهره و بهره برداری ما نیز بیشتر است. تا نیمه دوم قرن بیستم فهم و درک این قضیه که علم جدید علم تکنولوژیک است و تکنولوژی صرفا وسیله ای نیست که ما آن را مصرف کنیم، بسیار دشوار بوده اما در زمان کنونی با پدید آمدن وسایل ارتباطی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی آدمیان در وضعی قرار گرفته اند که گاهی برنامه زندگی و فکر و عمل هرروزی شان را نیز فضای مجازی معین می‌کند. آنها به این عالم عادت کرده اند. در چنین شرایطی طبیعی است که وقتی در خود نظر می‌کنند قدرت فضای مجازی را در آینه وجود خود ببینند و خود را همه توان و منشأ این قدرت بخیرند. در ذلک می‌سپه چهل سال اخیر نه فقط همبستگی و یگانگی میان علم و تکنولوژی کم و بیش نمایان شده است،بلکه بر وسیله انگاشت تکنولوژی هم کمتر اصرار می‌شود و چگونگی می‌توان فضای مجازی را – که آن چندین سال پیش از آن خبر نداشته ای و هرگز تقاضای وجودش نکرده بودیم – وسیله انگاشت.

این فضا که با مجموعه ای از کدها و رمزها سامان یافته است ما در خود فرو میرود و چشم‌ها و گوش‌ها ناگزیر باید از طریق آنها چیزها را ببینند و فراگیرند. البته همه می‌توانند نظر خود را هر چه باشند در فضای مجازی اعلام کنند و حتی اصحاب معرفت ممکن از طریق آن به تبلیع و ترویج عقاید دینی و تعلیم عرفان و فلسفه بپردازند. اما هر چه در این فضا وارد شود به رنگ آن در می‌آید. در فضای مجازی چشم‌ها و گوش‌ها مثل همه چیز دیگر به هم خیلن نزدیک و شبیه می‌شوند و بیشتر حرف‌ها و چیزهای مشابه را می‌بینند و می‌شنوند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد اینست که با پدید آمدن ابزار ارتباطی، علم انسانی و وجود آدمیان هم دگرگون می‌شود چون آدمی در عوالم تاریخی امر ثابتی نیست. فضای مجازی را هم قائم به وسایل ارتباطات و اطلاعات نباید دانست بلکه این وسایل با فضایی مجازی به هم می‌آیند و در فضای مجازی به کار می‌روند. اکنون در همه جا مردم هم بهای زندگی در فضای مجازی شده اند و با قواعد و قوانین آن زندگی می‌کنند. این معنی دارد است که کشورها در حال توسعه در ابتد از کامپیوترها به عنوان ماشین حساب استفاده می‌کردند، اما با محض اینکه با امکاناتی دگرش آشنا شدند، از استفاده‌ای آن پیری کردند.

از نخستین آثار معتزلی شیعی می‌توان به کتاب یاقوت نوینخی اشاره کرد که ضمن دفاع از این نظریه، دلایلی قابل توجه ارائه می‌کند. دیرزمانی است که نویسندگان ملل و نحل اندیشه عقل‌گرایان را بر تارک دو مکتب کلامی شیعه و معتزله نگاهشته و از خصیصه آنان یادناشته‌اند:شهرستانی می‌نویسد: «ایشان (شیعه و معتزله) با باقتضای به حسن و قبح عقلی افعال معتقدند که عقل به‌طور مستقل از بدون نظر شریعت می‌تواند حسن و قبح چیزها را تشخیص دهد. این فصل مجیز کلام شیعی که به‌طور کامل آن را در مکتب اشعری جدا ساخته، در این میان قفیهایی شیعی با مکتلمان درودینی و مذهب به نص شرعی نیست. تفصوص شرعی به این زمینه ارشاد به حسن عقل دانسته می‌شود. اما به‌رغم این فصل مجیز کلام شیعی که به‌طور کامل آن را در مکتب اشعری جدا ساخته، در این میان قفیهایی شیعی با مکتلمان عقل‌گرای افراطی معتزلی مخالف‌اند. اینان نقش راهنمایی معرفتی وحشی را اصل می‌دانند و قلمروهای ناآشناخته‌ای را در اخلاقی می‌پذیرند که جز با چراغ وحی چنانکه یاقوتی نیست.

قیفیهایی هرچند اوصاف اخلاقی را واقعی می‌دانند و معتقدند که عقل به‌شرقی می‌تواند اعمال خوب و بد را در آن از جمله عدالت و ظلم است، تشخیص دهد و حتی احکام الهی را تابع این اوصاف می‌دانند- و این نظر یکی از اختلافی با معتزله ندارند! اما قفها دربارهٔ قلمرو معرفت عقلی اخلاقی قائل به حد و مرزد و نقشی اساسی برای

♦♦♦ عدل الهی و عدل بشری به یکدیگر مرتبط است. خداوند عدالت را بنا نهاده و بشر باید در همان چارچوب عمل نماید. خداوند دستور اخلاقی برای تمییز عدالت از بی‌عدالتی صادر نموده و این امر به افراد بشر و اگذار شده که آن را درک کنند و عدالت بشری را تحقق عملی ببخشند ♦♦♦

در این جهت می‌پذیرند. فقهایان معتقدند که در بسیاری از موارد مصداق عدل و ظلم را بشر تشخیص نمی‌دهد و محاج است که شریعت الهی برای او تبیین نماید. نکته‌ای که نیاز به تحلیل دارد این است که منابع احکام الهی از جهت قیفیهایی، متن کتاب خدا(قرآن) و سنت و تعقل است. در خصوص تبیین منبع سوم یعنی تعقل همواره میان صاحب‌نظران گفتگو شیوع می‌یابد. فقهایان معتقدند که در میان قفیهایی شیعی نیز در طول تاریخ نسبت به قلمرو عقل چندان وحدت نظر وجود نداشته است. دو قرن قبل قفیه عقلمی شیعه مرحوم صاحب جواهر در بسیاری قفیهایی نشان به استناد عقاید عدالت و ظلم نظر اقتضا کرده است. برای نمونه، وی در مسأله ولایت پدر بر دختر رشیده یاکره که بسیار قفها به سبب برخی روایات واصله نظر بر ولایت پدر داده‌اند، به تمسک به اصل عدالت نظریه نقل ولایت ولی را توجیه می‌کند و می‌نویسد: «الاعتبار بشهد بسقوط الولایه رأساً، یروعه تحقق الظلم فی جبرالعیال الکامل علی ما یکرهه»؛ «بعضی «شاید موازین گواه بر سقوط ولایت بطور کلی نباشند، زیرا اجبار دختر عاقل و کامل بر امری که آن را نمی‌پسندد ملزم است. در قرن معاصر به قرن تحولات اجتماعی محسوب می‌شود و مسائل حقوق بشر مطرح گردیده، قفیهایی بوده‌اند که کمابار بر محدودیت مدارک عقلی اصزار وزیرداده‌اند. در مقابل تنی چند هم بوده‌اند که دائره این حوزه را وسعت بخشیده و به صراحت با استفاده از اصل عدالت که حسن و لزوم آن در ادراکات مسلم عقلی است، اصولی نظری آزادی مساوات و سایر حقوق فردی و اجتماعی را با موازین اسلامی منطبق دانسته‌اند. میرزاحسنین نائینی نظریه پرداز نامدار حکومت مشروطه در ایران است. وی در آغاز قرن گذشته کتابی تحت عنوان «تنزیه‌الامه و تنزیه‌العله» تألیف کرده است. برخی نام آن را «تنزیه‌الامه و تنزیه‌العله فی لزوم مشروطه‌الدوله المستحبه لتقلیل الظلم علی الفرق الاوله» و ترقیه «المجموع» ثبت کرده‌اند. ۱۳- منظور از این عنوان ملت ایران و منظور از ملت دین اسلام است؛ ۱۴- یعنی احکام‌سازی ملت ایران و منزه کردن (رفع اتهام) دین اسلام [کتاب] در زمینه لزوم مشروطیت انتخابی برای کاستن ظلم بر افراد ملت و پیشرفت جامعه. پیام این عنوان آن است که اولاً ملت ایران خودیشان آگاه به حقوقشان نیستند و باید آنها را آگاه ساخت، ثانیاً دین مقدس اسلام در جامعهٔ بشریت امروز منته به طرفداری از استبداد و دیکتاتوری است و باید از دین رفع اتهام شود، و ثالثاً دولت انتخابی موجب رفع ظلم می‌شود و مفهوم مخالف آن این است که دولت غیرمنتخب بر مردم است و رابعاً دولت غیر منتخب علاوه بر رفع ظلم موجب ترقی جامعه است. ۱۵

ایشان در این کتاب تصریح می‌کنند که همان‌گونه که ما با بهره‌گیری از تعقل قادر قفهی را استنباط می‌کنیم، همچنین می‌توان با وجود استنباط از مقتضیات مبانی و اصول مذهب، قواعد مربوط به ترقی و پیشرفت و به حق حقوقی که حکمای اروپا به آن مجبات درج استراخ نمود.» و در جای دیگر با صراحت، اعلام عمده انحطاط جامعه اسلامی ایران را می‌داند، و در یافت غریبان را از مفاهیمی نظیر حقوق مردم، عدالت، آزادی ارج می‌نهد و آن را «ذهی مایهٔ شرف و افتخار آنان و بسی موجب سر به زیری و غیظه ما

مردم» می‌داند. ۱۶ به موجب نظر این دسته قفیهان، داده‌های وسیعانی نباید چنان تفسیر شوند که با یافته‌های مسلم عقلی ناسازگار افتند. از این دیدگاه اسلام دین تعدد محض نیست و احکام بر او اصولی پشتیب مبتنی است. بنابراین تفصوص دینی که حاکی از ارادهٔ تشریعی خدا به داد بر مقام واقع تابع اصولی کلی است. شیخ فضل‌الله نوری از مخالفین این نظر است، وی حوزهٔ درک عقل را محدود و مفاهیمی نظیر مساوات را مخالف شریعت می‌دانست، و تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت، مذهب، پردگی و امثال آن را احکام دائمی شریعت محسوب می‌داشت. ۱۷ نائینی در پاسخ‌این برداشت را ناشی از عدم توجه به اصل عدالت توصیف نموده و بر این امر تأکید می‌کند که انسانها از نظر اسلام نسبت به اجرای قانون از برابری برخوردارند. ۱۸ بیروان نظریه نائینی به منظور حل تعارض میان برخی منجراهای قفهی و معیارهای حقوق‌بشر بین‌المللی، به اصل رشیه‌دار و مستحکم عدالت ۱۹ تمسک می‌جویند. معتقدند اصل عدالت، ثمره و میوه عقل است و یکی از اصول پنج‌گانه مذهب تشیع به حساب می‌آید. در مقابل عدالت است؛ بنابراین تمام احکام و دستورات از نیز عادلانه است، از این رهگذر نتیجه می‌گیرند که چون برخی معیارهای مزبور منطبق با عدالت و از مصادیق آن است، شریعت آن را تأیید می‌کند. علامه سید محمدحسین طباطبایی از این دسته متفکران است، وی در قرن معاصر پیشرو نهضتی فکری است. فکری

نقش اصل عدالت در اجتهاد شیعی و توسعهٔ حقوق بشر

انسانها عدالت را بر پا دارند؟ (حاجد، ۲۵)
یا ایها الذین امنوا کنوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمکم شتان قوم علی الا تعدلوا عدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا انه ان الله خیر بما تعلمون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد بر عینت اوصاف اخلاقی و شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت کنید. عدالت کنید که آن را به تقوا نزدیکتر است و از خدا سزاوارتر که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.(مائده، ۸)
یا ایها الذین امنوا کنوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم ووالدینکم والاقربین یا یکن خفیا او فقیصراً فانه اولیٰ بهما فلا تبغوا الحقو ان تعدلوا و ان تلوا او تعرضوا فان الله کان بما تعلمون خبیر؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید. هر چند به زبان خودتان یا [به زبان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر یکی از دو طرف دعوا توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که در نتیجه از حق[] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراضی نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.(نساء، ۱۱۳)
و علی ملة الله عدل و قسط به آسانی می‌توان دریافت که اولاً عدل الهی و عدل بشری به یکدیگر مرتبط است، خداوند عدالت را بنا نهاده و بشر باید در همان چارچوب عمل

فجور و تقوا دلالت می‌کند که خداوند علاوه بر تعریف متن افعال به عنوان اولی، که مشترک میان تقوا و فجور است، صفت این افعال را نیز به‌بشر شناسانده است، مثلاً علاوه بر آنکه به‌بشر خوردن مال را مستحک است که مشترک است با خوردن مال یتیم و خوردن مال خود است و با مباحشرت را که مشترک میان زن‌ا و ازدواج است، به آنان صفت این افعال را نیز شناسانده است (یعنی بشر می‌داند که زنا فجور و ازدواج تقوا است). خلاصه آنکه مقصود آیه آن است که خداوند به‌بشر شناسانده که آنچه را انجام می‌دهد فجور است یا تقوا و برای او تقوا را از فجور تمیز داده است. ۲۰از

همین رو برخی از تفسیر معاصر این آیه را مثبت حسن و قبح عقلی دانسته‌اند. ۲۱

برخی از اشاعره که با حسن و قبح عقلی موافق نیستند گفته‌اند که مغول الهام، فجور و تقوا است، نه معرفت و شناخت آن دو؛ لذا ظاهر آیه آن است که خداوند نفس فجور و تقوا را به انسان الهام کرده است که قائلان به این معنا این را چنین تفسیر کرده‌اند که خدا به کافر و غیره مؤمن قرار را الهام فرموده است. به عبارت دیگر خدا خللان توفیق را به افراد بشر الهام کرده است. این معنا چنانکه ملاحظه می‌شود موافق با مذاهب جبرون و اشاعره است و از سوی متن فخر رازی انتخاب شده است. ۲۲ این نظر کاملاً مردود است، زیرا: اولاً، این احتمال مستلزم جبر است و با اصول مسلم اعتقادی تشیع مبنی بر اختیار بشر نسبت به افعال که بر آمده از آیات معتدل قرآن در سنت است، در تضاد است. ۲۳ ثانیاً، ظاهر آیه این احتمال مردود است از آن نسق انسان به تقوا نیست. چنین نیست که ایمان و کفر از نفس خدا به افراد الهام شده باشد، بلکه این افراد الهام هستند که با اختیار تزکیه، رستگار یا لایزده‌ساختن آن گمراه می‌شوند، در نتیجه «فالمهم» به معنای معصیت فجور و تقوا خواهد بود. عاریتاً به شناخت حسن و قبح و راه به تمامی و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و مستباز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پندگیرید.(نحل، ۹۰)

نماید. و ثانیاً خداوند دستور اخلاقی برای تمییز عدالت از بی‌عدالتی صادر نموده و این امر به افراد بشر واگذار شده که آن را درک کنند و عدالت بشری را تحقق عملی ببخشند.

۳۰ در آیات متعددی از قرآن مجید حدیث آمراه به عدالت و تقوا اشاره شده است. مانند آیات ۱۲۵ نساء و مائده و از همه صریح‌تر آیه زیر: **یا ایها یامر بالعدل و الاِحسان وایات ذی القربی و ینهی عن الفشاء و المنکر و الیغی یمتکم لکمک تذکرون؛** در حقیقت، خدا به دادگر و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و مستباز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پندگیرید.(نحل، ۹۰)

اگر مقصود از عدالت در این آیات عدالتی باشد که شرع آن را تعریف و بیان مصداق می‌کند، به عبارت دیگر عدالتی که شارع آن را عدالت می‌داند نه عقل عرفی، خطاب لغو خواهد بود. زیرا اگر مردم تنها مهربانی باشند که شارع آنها را عادل می‌داند؛ یعنی همان مامور و مهابت الهی، معنی ندارد که مجدداً بسا اوامر دیگری بگردد. مطلوب او انجام مهرباناست. بنابراین دوباره چنین مستلزم لغویت است. بنا به معنای عدالت که از سوی خداوند متعلق امر و ظلمی به متعلق نمی‌توان به طرفداری از اراده‌گرایی مضد در جانب خداوند، کاملاً تعطیل کرد. از این رو، در کلام شیعه تأکید فراوانی بر عقل صورت گرفته است.

استند بررسی‌های شاکرد نامدار وی موضوع پذیرش و عدم پذیرش حقوق طبیعی و انطباق آن با شریعت اسلامی را از متفرعات همین بحث می‌داند. وی پس از آنکه به نزاع قدیمی عدلیه و اشاعره اشده می‌کند می‌گوید: «عدلیه، احکام شریعت را تابع مصالح و مفاسد واقعی می‌دانند؛ این اعتقاد که یکی و زشتی صرف‌نظر از دستورات شرع در ذات افعال و رفتارها وجود دارد و با عقل نیز قابل درک است.» ۲۴

مطهری در اثر دیگری می‌نویسد: «اصل عدالت از مقیاسهای اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می‌شود، عدالت در سلسلهٔ علل احکام است نه در سلسلهٔ معلولات. نه این است که آنچه جهت عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید، ۲۵ مطهری که افزون بر دانش حکمت و فلسفه از قفاهت بسیاری بالا برخوردار بود و این دانش را از استادی سترگی بهره‌مند شده بود، از تحقیق نتایجی شگرف در طلاق قضایی را به استناد همین اصل عدالت از نظر شرعی موجه دانست. ۲۶ سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی در کتاب معروفه‌الوقفی به پیروی از مشهور در مورد زمان می‌نویسد: «یستحب حبس الیوم فی الیث، فلا یخرج الا لفوروه، و یا بدخل علیها أحد من الرجال»؛ یعنی مستحب است که زنان را در خانه حبس کنند و دست برتری ضرورت از خانه خارج نشوند و هیچ مردی با او مواجه نگردد. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در حاشیه می‌نویسد: «در تقبیض و رعایة الاعتدال فی ذلک لا شک أنه اولی بل قد یجب»؛ «یعنی تری‌بد ترک سختگیری و رعایت اعتدال یخوری است، حتی برخی اوقات واجب است و اولی مجید خبوری ۲۷ از نویسنندگان معاصر متوجه این اختلاف نظر میان متفکران اسلامی شده و در پاسخ این سؤال که آیا به نظر عالمان مسلمان عقل بشری توان درک اعمال عادلانه را دارد یا خیر؟ می‌نویسد: گرچه برخی از مسلمین بر این باورند که هیچ راهی جز قرآن و سنت برای تشخیص حسن و قبح وجود ندارد، اما برخی دیگر معتقدند که عقل، منطبق احکام اسلامی است. به عبارت دیگر، عدالت است و مسلمانان برند که عدالت جلوهٔ ارادهٔ خداوند است، و کلیهٔ اعمال انسان صرف نظر از آن که عادلانه است یا خیر، به‌وسیلهٔ خداوند مقدر و برپیشیی شده است. اما معتزله به درستی معتقدند که عدالت جلوهٔ خدای جلوه‌ای از ذات اوست و این تنها می‌تواند به خداوند به حال انسان است، انجام دهد. خداوند ذاتا نمی‌تواند ظلم نماید.

استان همواره می‌گوشد عدالت خداوند بر روی زمین را درک کند؛ اما فقط با عقل می‌تواند به این هدف دست یابد. به نظر ما عدالت یک مفهوم عقلانی است و با عقل بشری می‌توان به بررسی و ارزیابی آن پرداخت.

دلایل ما برای اثبات این مدعا به شرح زیر است:

۱. بیان شده که در علم کلام در بحث اسماء و صفات

لهی، صفت عدالت ازجمله صفات خداست. بنابراین صفتی چون عدالت که از صفات ثبوتیه خدا است و نمی‌تواند ظلم که از صفات صفتیه و وجوددار است، مبتنی بر درک معانی این صفات و حسن و قبح ذاتی آنها توسط عقل است؛ یعنی اولاً درک می‌کند که افعالی مانند راستگویی و رحم و مهربانی، از مصادیق عدالت و نافرینیه حسن و متقابلاً دروغگویی، خشونت زشت و قبیح‌اند؛ ثانیاً درک می‌کند که غشی بالذات از انصاف به ظلم و قبیح و غایب که سزاوار نیست، مزه و شایسته صفتی چون عدل عدل.

۲. قرآن عدالت را این اصطلاح ارائه نمی‌دهد و با این کار، و در واقع، عدالت را یک مفهوم انسانی تلقی می‌کند که برای توجیه عقلانی بشر قابل صورت است. در مقابل قرآن نیامده که عدل چیست، ولی در موارد متعدد دستور نواذ علاوه را به بشر صادر نموده و این دلیل آن است که بشر با عقل خویش خود تمیز عدالت از ظلم را دارد. به چند آیه قرآن در مورد عدل توجه کنید:

و السماء رفیعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقیموا الالباس و البسطن و لانتخسروا المیزان؛ این اسامان را برافراشت و ترازو را در آسمان تا مادام از دزدانگردد و وزن را به انصاف بر پا دارد و در سنجش مکاهید.(الر‌احمن، ۹۶)

«قد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و الیسیران لیسلم الناس بالقسط و انزلنا الحدید بیه یأس ان الله قوی عزیز»؛ همانا ما پیامبران خود را همرا با آیات روشن فرستادیم و همراه آن کتاب و میزان نازل کردیم

عبایت کرده است و هر شخص در درون خود می‌تواند فجور و تقوا را تشخیص داده و عمل به هر کدام را انتخاب کند. عبارت دیگر معرفت حسن و قبح، زیبایی و زشتی، خوبی و بدی را خداوند در قلب هر انسانی نهاده است. و این امر مربوط به شاکله و ساختار وجودی انسان است. زیرا خداوند در ابتدا می‌فرماید: **و نشی و ما سواها؛** پس از مساله تسویه خلقت انسان که ناظر به کیفیت جسمانی یا ساختار روحانی انسان است(تفاوت نفس تعریف نشی) خداوند با راهی نادرند، جز ادامه آن می‌فرماید: **فالمهمها فجورها و تقواها؛** یعنی پس از ذکر خلقت نفس انسان،افاصله می‌فرماید ما فجور و تقوا را به نفس هر انسانی الهام کردیم. علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه الهام را چنین تعریف می‌کند: تصمیم و آگاهی و علمی که در دل آدمی نهاده می‌شود پس از الهام فیضی است که خداوند به انسانها عنایت می‌کند. در ادامه می‌نویسد: متعلق اضافهٔ صورت علمی است که برخی از مسایل حسن و بعضی غیره را در سنج تصدیقات‌اند. علامه متعلق فیض را تصور و تصدیقاتی می‌داند که از سوی خدا به هر انسانی اعطا شده است؛ ایشان در تبیین این تصور و تصدیق می‌فرماید: نفس شناخت اخلاقی تصور، و شناخت وجوه حسن و قبح افعال از سنخ تصدیق است. به عبارت دیگر ایشان دو بار با ملهم از سوی خداوند می‌باید یکی شناخت نفس افعال و دیگری شناخت وجوه و صفات افعال و شناخت نفس افعال و دیگری شناخت وجوه و صفات افعال به عنوان

فجور و تقوا. ایشان معتقدند تعلق الهام به دو عنوان اما در اصول مربوط به نحوه دریافت این حق از سوی مردم، اختلاف نظر وجود دارد. شمیار فراوان نوشته‌های عالمنامه در باب عدالت، حاکی از آن است که تلاشهای فراوانی صورت پذیرفته از اصولی ارائه شود که مفهوم عدالت را مشخص سازد.

در تاریخ ادبیات اسلامی عالمان اخلاقی در خصوص تبیین مفهوم عدالت گاههای بلدانی برداشته‌اند. این مسکو (د ۴۲۲ق/ ۱۰۲۰م) در کتاب:تهذیب الاخلاق» تلاش کرده که میان اخلاقی یونانی و سنت اسلامی به نوعی تلفیق کند. پس از وی رافع افغانی (د ۴۵۵ق/ ۱۰۶۰م) و رشیدالدین طوسی (د ۴۷۴ق/ ۱۲۷۴م) تلاشهای مشابهی داشته‌اند. و سرانجام امام محمد غزالی (د ۵۰۵ق) و فیض کشمیری (د ۹۱۵ق) در ارائه یک نظام کاملاً اسلامی در مورد اخلاق به طور کلی و در زمینه تبیین عدالت خصوصاً موفق بوده‌اند. ۲۸

بحث سوم – قراردادی یا واقعی بودن مفاهیم عدل و ظلم

آیا عدالت مفهومی است که حاکی از یک حقیقت خارجی و عینی است یا آنکه صرفاً قرارداد و اعتباری میان عقلاء در جهت تصحیح روابط است؟ باید گفت عدالت به عنوان یک موضوع، امری حقیقی و عینی است و مانند علایم راهنمایی و رانندگی نیست که حقیقت آنها بر پایه اعتبار باشد. اتفاقاً این حکم به عدل و ظلم ناشی از اصل صحت و مفسده نوعی در آنها است که امری واقعی و حقیقی‌اند. شاید کاملاً شود این ادعا در فلسفه و کلام در بحث حسن و قبح، مورد بحث، اختلاف و مناقشه قرار گرفته است. در پاسخ این سنئوال میان فلاسفه و مکتلمان در سلسله حسن و قبح، نزاعی است مبنی بر آنکه قفاییایی که محمول آن «حسن» یا «فیج» است، مثل: «العدل حسن» و «الظلم قبیح» از مشهورات صرف است که واقعیتی بشری و اعتبار عقلاء ندارند یا آنکه جزو یقینات و بدیهیات شناخته‌اند در منطق است. ۲۹ این مساله نیاز به توضیح دارد. توضیح آنکه، در علم منطق لفظ به معر فرد و مرکب، و لفظ مرکب به نام و ناقص و لفظ مرکب به خبر یا ترکیب، و لفظ مرکب تقسیم می‌شود. بنابراین اسیر این انشاء و اوصاف قضیه است. همچنین در علم منطق قیاس(یعنی قولی تشکیل یافته از قضایا که وقتی پذیرفته گردد، مستلزم قول دیگر است) به قسم یتم دارد: ۱- برهانی، ۲- جعلی، ۳- خطایی، ۴- شرعی، ۵- منطقی. قیاس برهانی تشکیل می‌یابد از قضایای یقینی که مشتمل بر اثبات و اثباتات، مشاهدات، تجربیات، حدسیات، مشهورات و نظریات. قیاس جعلی در مقابل آن مشتمل بر امری است که نزد همه یا گروهی خاص مشهور یا مسلم است. با توجه به دو نکته فوق بزبان چنین بدین‌شده‌اند که این تئوریس ابوعلی و خواجه طوسی قائل به آنکه قضایای حسن و قبح از مشهورات است. ۳۰ از این برداشت بعضی از معاصرین نیز به این سینا قائل وارد ساخته و قائل شده‌اند که این‌گونه قضایا جزو یقینات است که نزد همگان قابل قبول است از مشهورات. ۳۱ به نظر ما این‌که قضایایی همچون عدالت خوب است و ظلم بد است از یقینات است و این با مشهورات، کاملاً صحیح است، ولی در اینکه از کلام این سینا آن گونه برداشت محل گفتگوست. ۳۲

بی‌نهایتا:
۸- «اینها بی‌نهایتا به بعضی باشد (فاطر: ۸)، «کان الله علی کل شیه مقدر» (مائدة: ۴۵) که در علم کلام دلالت دارد که خداوند هر عملی را بخواهد، حتی قتل و غارت، انجام می‌دهد. ۹- «فهرستات، بدعالمهم،المثل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۴، ج ۴ ص ۱۱.
۱۰- «موسیر تبریزی، ریخته‌الایه، چاپ ۱۳۶۷.
۱۱- «موسیر تبریزی، ریخته‌الایه، چاپ ۱۳۶۷.
۱۲- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۱۳- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۱۴- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۱۵- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۱۶- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۱۷- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۱۸- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۱۹- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۲۰- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به مفهوم عدلت در اصطلاح امروز در واژهٔ عدلت» در قرآن همان است. ۲۱- «توجه داشت که واژهٔ عدلت» در اصطلاح اسرور کاملاً مفهومی مغایر با مفهوم عدل در ادبیات اسلامی است. در قرآن عبارت اصطلاحات است که مفهوم نزدیک به

اطلاعات

زاهدان - خبرنگار اطلاعات: معاون اول رئیس‌جمهوری با انتشار به ضرورت تلاش بی‌وقفه در جهت رفع‌محریت از مناطق محروم و اهتمام مسئولان برای حل مشکلات طبقات ضعیف جامعه تاکید کرد: باید استعدادهای توانمندنی‌های موجود در مناطق مختلف ایران شناسایی شود و در جهت آبادانی و پیشرفت کشور، رفع‌محرویت و توسعه اشتغال از آنان حمایت کنیم.

دکتر اسحاق جهانگیری در مراسم بهره‌برداری از ۱۰۰واحد مسکن روستایی مددجویی در استان سیستان و بلوچستان و شهرستان قصر قند با تقدیر از همه تلاشگران در جهت خدمت رسانی به مردم در مناطق محروم اظهار امیدواری کرد که مسئولان و توانمند در زمینه تلاش برای رفع‌محرویت از مناطق محروم موفق بوده و گامهای اساسی بپوشانند. معاون اول رئیس‌جمهوری با اشاره بکنه در آستانه چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی قرار داریم، اظهار داشت: مطمئن بکنی امور هم تلاش خوبی داشته‌ایم و اقدام موثری در حوزه‌های مختلف انجام شده است. او با بیان اینکه یکی از اقدامات مهمی که در چهل سال پس از انقلاب انجام شد رسیدگی به دورافتاده‌ترین نقاط کشور بوده است که با

سرویس شهرستانها؛ رئیس‌سازمان مدیریت بحران گفت: داشتن فرماندهی واحد، بهترین راه برای مدیریت بحران است و نبود آن زحمات دستگاه‌های اجرایی را بر اثر و زیر سؤال خواهد برد. اسماعیل نجار در کارگاه آموزشی و تمرین ستادی مدیریت بحران خراسان شمالی افزود: در نخستین گام در زمان وقوع

سرویس خبر: دختر دانشجویی که با یکی از همکارهای‌هایش درگیر شده بود، تصور نمی‌کرد این اختلاف کوچک به دردسری بزرگ برایش تبدیل شود.

به گزارش گروه اجتماعی باشگاه خبرنگاران جوان، «آهو، چند ماهی به‌شود به خاطر درس و دانشگاه از شهر و زادگاهش دور شده و به تهران آمده بود. همیشه از اتفاقاتی که در دانشگاه‌های دانشجویی می‌افتاد، داستان‌هایی شنیده بود، اما فکر تصور نمی‌کرد روزی خودش سوزۀ یکی از همان داستان‌ها شود او گفت: «حدود دو هفته قبل، بعد از یک روز سخت و پر اضطراب به خوابگاه برگشتم. روزهای آخر ترم و نزدیک

و بلوچستان را یکی از زمینه‌های اشتغال در این استان دانست و اظهار داشت: دولت برای حل مشکل آب برای کشاورزان تلاش کرده است و برنامه‌ریزی می‌کند. وی اظهار داشت: بنیاد مستضعفان به عنوان نهادی که تحت امر رهبر معظم انقلاب فعالیت می‌کند با اقدامات مثبت در مناطق

معاون اول رئیس‌جمهوری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان صنایع دستی و گردشگری و سایر مسئولان ذریبط در امور فرهنگی را به حمایت همه‌جانبه از تلاشگران در این عرصه فراخواند و گفت: مطمئنم اگر در زمینه صنایع دستی و محصولات گردشگری و فرهنگی استان سیستان و بلوچستان سرمایه‌گذاری خوبی داشته باشیم، قطعاً در این استان بیکار نخواهیم داشت. وی با اشاره به وجود آثار تاریخی و جاذبه‌های گردشگری همچون

محروم این پیام مهم را متکسب می‌کند که اراده کرده است تا در جهت توسعه مناطق مختلف کشور و رفع کمبودها کمک حال دولت باشد و امیدواریم این اقدام منشاء یک تحول باشد. دکتر جهانگیری همچنین با تقدیر از تلاش‌های کمیته اتحادیه امنیتی (د) و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای ساخت مسکن مددجویان اظهار داشت: باید مسکن حمایتی محصولات متنوع گرمسیری در استان سیستان

نجار: فرماندهی واحد، بهترین راه مدیریت بحران است

سرویس شهرستانها؛ رئیس‌سازمان مدیریت بحران گفت: داشتن فرماندهی واحد، بهترین راه برای مدیریت بحران است و نبود آن زحمات دستگاه‌های اجرایی را بر اثر و زیر سؤال خواهد برد. اسماعیل نجار در کارگاه آموزشی و تمرین ستادی مدیریت بحران خراسان شمالی افزود: در نخستین گام در زمان وقوع

دعوا با هم اتاقی، کار دست دختر دانشجو داد

هم هیچ ماجرای مهمی در زندگی‌ام نبود که بخواد برام دردسر شود، اما به هر حال نتکجا کار کردم. به همین دلیل جمله‌ای کوتاه با این مضمون به او دادم: «سلام، امرتان را بفرمایید...». انگار منتظر نخستین پاسخ من بود، چون ناگهان ۳۰ پیام پی در پی برام فرستاد. نوشته بود که فرستنده عذاب من است و به این راستحی را در دستش خالص نمی‌شوم. بعد هم همه عکس‌های خصوصی‌ام را که فقط خودم در گوشی‌ام داشتم برام فرستاد. با دیدن عکس‌ها برایم حسست شد و دستام شروع به لرزیدن کرد. التماس کردم که با من کاری نداشته باشد، اما انگار او از خواوش و تمنا کردن‌هایم لذت می‌برد.

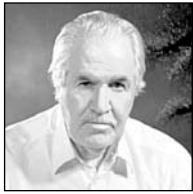
به اطلاع می‌رساند افراد مشروحه ذیل مرکب ترک خدمت و غیبت غیرموجه متوالی بیش از دوماه در سال شده‌اند، موضوع در هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان دانشگاه علوم پزشکی هرم‌گان مطرح و منجر به صدور رأی گردیده است لذا با توجه به اینکه نشانی از محل اقامت نامبردگان در دست نمی‌باشد به آنان ابلاغ می گردد، جهت تعیین تکلیف از تاریخ نشر این آگهی حداکثر به مدت سی‌روز به آدرس: بندرعباس -انتهای بلوار شهید چمران - جنب استانداری سابق - ستاد مرکزی دانشگاه علوم پزشکی - اداره کارگزینی مراجعه نمایند.

ردیف	نام ونام خانوادگی	نام پدر	شماره شناسنامه	شغل	محل خدمت
۱	مهاژرستانی	علی	۲۳	متصدی اموردفتری	معاونت غذاودارو
۲	سارارفعی،ا	سیدرضا	۴۸۷۲	پرستار	بیمارستان کادان
۳	طیبه دبیری‌نژاد	موسی	۲۵۰	بیمار	مرکز بهداشت شهرستان

روابط عمومی و امور بین الملل دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان

اخبار داخلی

اخبار داخلی



درباره مجموعه شعر حسن نیک‌منش
در بزم سرخوشان

۷



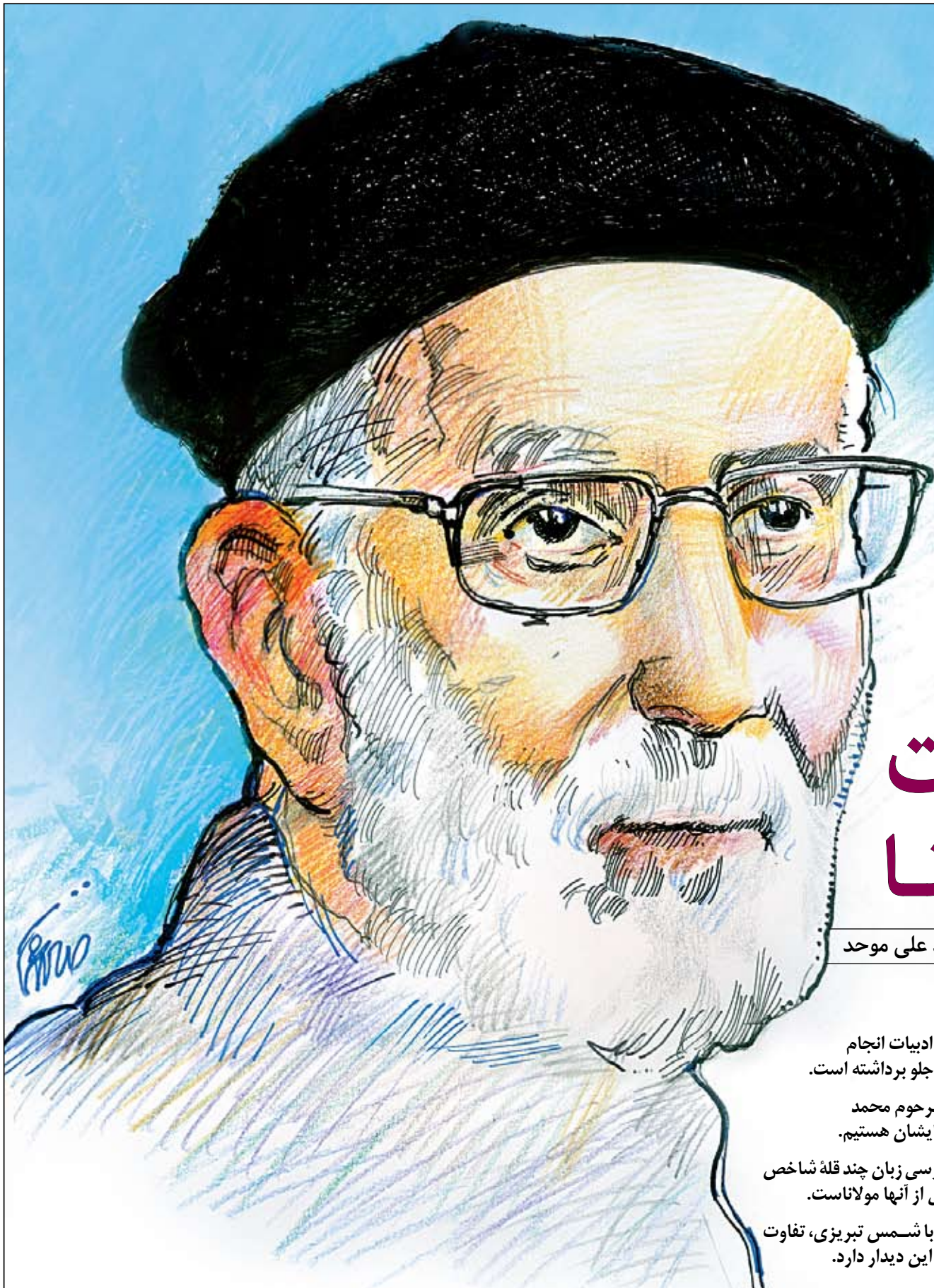
ز آفتاب قدح ارتفاع عیش مگیر
نجوم در دیوان حافظ

۶



یادی از روح‌الله خالقی
ظرافت مینیاتورگونه

۲



پله پله تا ملاقات مولانا

گفتگو با استاد محمد علی موحد

- هرکس کاری در زمینه ادبیات انجام دهد، به واقع گامی رو به جلو برداشته است.
- ما ریزه‌خواران مکتب مرحوم محمد قزوینی و محققان بعد از ایشان هستیم.
- اگر در جمع شاعران فارسی زبان چند قله شاخص داشته باشیم بی شک یکی از آنها مولاناست.
- مولانای قبل از دیدار با شمس تبریزی، تفاوت بسیاری با مولانای بعد از این دیدار دارد.

قلم انداز

ذهن تر شدن ذهن‌ها

به درستی دانسته نیست که تصاویر پدید آمده از فضای مجازی یا جهان سایبری چگونه تصاویری است و اثر آنها در جهان درون و بیرون ما چگونه است.

روش علمی اقتضا می‌کند که کسانی که در این عرصه کار و مطالعه می‌کنند به چندو چون این موضوع نیز بیندیشند زیرا به نظر می‌رسد موضوعی است حیاتی و تعیین کننده تا به آن حد که تا زمانی که گرهِ از این معما گشوده نشود، شاید نتوان گام مهمی را در شناخت انسان جدید و جهان جدید برداشت و از این مهمتر موضوع آینده است.

با توجه به اینکه اصلی ترین خبر تصاویر و مهم ترین حوزه نقش آفرینی آنها در ارتباط با آینده است، تا زمانی که دانسته نشود که نوعیت تصاویر دیجیتال به چیست، شاید آینده برای ما گنگ و مبهم و مجهول بماند: گنگ تر و مجهول تر از گذشته.

عقل در هر ساعت صاحب نوری است و تجلایی. این نظریه، براساس نقش آفرینی لحظه به لحظه عقل کاملاً قابل فهم و دفاع است و این نتیجه بیراه نیست که بگویم نیروی ذهن، در شرایط فعلی، دو جنبه یا شاخه پیدا کرده است: ذهنی که می‌فهمد و در خدمت زندگی و اداره شئون و جوانب آن است و ذهنی که به حالات و اطوار ذهن - در مسیر قبلی - می‌اندیشد.

از ذهن یا نیروی ذهنی قبلی می‌توان به عنوان عقل زندگی و عقل انسان و اداره انسان در جهان یاد کرد که لازمه آن فهم مختصات دنیای امروز است و از عقل بعدی می‌توان به عنوان عقل اندیش یا ذهن معطوف به ذهن یاد کرد که هم در حوزه قبلی ایفای نقش می‌کند و ضرورتاً باید از عهده درک و شناخت مختصات جهان امروز، برآید، هم باید خود را دریابد که کم از جهانی عظیم و ناپیدا نیست و اکنون، این دو جهان، به گونه‌ای هستند متفاوت از گذشته و متمایز از همیشه و مهمتر از آن، در معرض تحولات پیوسته و شمار ناپذیرند و اینها همه بر ذهن وارد می‌شود.

اینجاست که می‌بینیم، ذهن بدون صرف نیروهای توصیف ناپذیر هرگز قادر به ادامه فعالیت در این بستر پرموج و طوفان نیست. بدین ترتیب، با خلاصه ترین شرح ممکن این واقعیت خود را عیان می‌کند که: در جهان جدید، ذهن شرایطی ویژه دارد، با حالاتی ناشناخته و تحولاتی بی سابقه که از یک سو، باید از عهده استقرار کشتی وجود آدمی در دریای پرتلاطم امروز برآید و از سوی دیگر، خود را بیابد و نهادینه کند که اگر چنین نکند، از کارکرد باز می‌ماند و نمی‌تواند تعادل ضروری خویش را حفظ کند.

واقعیت‌هایی که هر روز و هر لحظه با آن مواجهیم به خوبی می‌تواند ما را با این موضوع در تماس نزدیک و عینی قرار بدهد که اکنون سنگین ترین و سهمگین ترین بارها روی ذهن قرار دارد. ذهن در شرایط فعلی، ویژه ترین شرایط را تحمل می‌کند، با قبض ها و بسط‌هایی حیرت افزا و فراز و فرودهایی که مطلقاً روی در کاسته شدن ندارد و آنچه هست، شدت است و اشتداد.

حاصل این سخن در مقام نتیجه گیری می‌تواند این نکته باشد که: ذهن در ماهیت بی‌قرار خویش، اکنون در یکی از بی‌قرارانه ترین شرایط ممکن ایستاده است.

در این ایستار، ذهن هر لحظه با چیزی روبرو می‌شود و پیوسته همانند شناگری که در دریایی متلاطم بالا و پایین می‌شود، در حال دست و پا زدن است، تا مگر ساعت روی ساعت بلغزد و روز و شب برسد و فردا هنگام، روزی دیگر است و عرصه‌ای تازه تر برای ذهن در نبردی که هیچ مرزی برایش تعیین نشده است.

دشمنانش شکست نمی‌پذیرند، مهاجمینش طعم پیروزی را نمی‌چشند، ذهن در یک چنین شرایط سخت و صعبی حق دارد، گذشته را تغییر دهد و گفتارهایی از نوع « فغان ز جغد جنگ و مرغ وای او » را به نفع خویش متحول کند و بگوید: فغان ز جغد ذهن. برای کسی که چنین فضایی را برای ذهن قائل نباشد، می‌توان خودش را مثال زد و ذهن خودش را به میان کشید.

در دنیای امروز، کدام ذهن را می‌توان یافت که ثابت باشد و ساکن؟ کدام ذهن را می‌توان یافت که درگیر نباشد و کدام ذهن درگیر را می‌توان یافت که دچار اندیشه‌های گسترده و بی‌شمار و عجیب و غریب نشود و کدام ذهن متنوع اندیش را می‌توان یافت که از حجم زاید اندیشه‌های خویش به حیرت فرو نرود؟

خالقی که علیرغم کارشکنی ها و خصومت ها انجمن موسیقی ملی را در ۱۳۲۳ و هنرستان موسیقی ملی را در ۱۳۲۸ بنیان می‌گذارد، با نامالیامات و ناهنجاریها ستیزه می‌کرد. به قول خودش: «کسی به حرف های من گوش نمی‌داد و هر پیشنهادی می‌دادم در کشوی میزها بایگانی می‌شد. هنرستان به صورت یک اداره درآمد و خود من هم از شور و شوق اولیه افتادم و فقط مثل یک کارمند انجام وظیفه می‌کردم.»

در آثار خالقی نوعی ظرافت مینیاتور گونه را با یک ضربان کوبنده و موج می‌توان در آمیزش یافت. این نیز مرا همیشه به یادتهوون و کوبندگی او می‌اندازد که به خاطر آن هایدن او را «مغول بزرگ» نامید و بتهوون نیز وی را «کلاه گیس کهنه» خطاب می‌کرد، نوعی ظرافت موشکافانه را نیز می‌توان در آثارش یافت که در هر موومان متفاوت است.

خالقی نیز گاهی پیش درآمد را با نوعی تمپوی بزرگ با کوبش آغاز می‌کند و بعد به مانورهای دیگری دست می‌بازد و در این

میان، استادانه و با سلیقه‌ای استثنائی از سازها و تجانس آنها با آواز و شعر سود می‌جوید. به همین دلیل، موسیقی او سیراب کننده است. خلجان و فیضان می‌آفریند، در همه تار و پود آدمی رسوخ می‌کند و اشباع می‌سازد. کمتر اتفاق می‌افتاد که موسیقی او بر من بگذرد و اشک بدرقه‌اش نکند.

چنان بر شد فضای سینه از دوست

که فکر خویشتن رفت از ضمیرم
یک موسیقی دان بزرگ، باید واجد شرایط و عناصر بسیاری باشد. قوه تخیل عمیق، توان آفرینش و تبدیل آن تخیل و انتقال احساس به سازها و ایجاد ملودی‌ها، آشنایی با سازها و اثر هر یک و ترکیب آنها در ارکستر با سازهای دیگر، ارتباط ساز و آواز و شعر، آمیزش سازها و خلق حداکثر اثر روی شنونده نواها با نهایت کیفیت، تسلط بر دستگاهها و گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ملی، و سنت ریشه‌دار و تاریخی این میراث کهنسال جهت استفاده در آهنگ سازی و نغمه‌پردازی، قوه الهام گیری از طبیعت،

یادی از روح‌الله خالقی/۲

ظرافت مینیاتور گونه

● حسن شایگان



یادگار خالقی

اصوات، وزش نسیم، نوای بلبلان و قمریان، صدای آبشار، خروش رود، تموج دریا، ترنم باران، آواز صیادان، آوای زنجره‌ها در کشتزارها، آشنایی با نی چوپان و آواز ساربان و زنگ کاروان و غیره.

گوش و روح حساس خالقی واجد تمامی این خصایص بود. تمام وجودش حس بود، حس پنجگانه‌ای نیرومند و ژرف و به درجات ظریف‌تر از حد تصور داشت تا بتواند تمامی این اثرات و پژواک‌ها را از طیف ویژه‌ای بگذراند. او آنها را فرو می‌بلعد و در تخیل خویش جذب و هضم می‌کرد و از آنها سنتزی می‌تراوانید که وقتی روی سازها و با ارکستر پیاده می‌شد و این شاهکارهایی که ما اکنون می‌شنویم آفریده می‌شدند. او به حق روحی خلاق بود و همچون علی اکبرخان شیدا تصنیف‌ساز گرانتقد، اواخر قاجاریه از افتادن ریگی در آب الهام می‌گرفت.

خالقی به تصنیف آثار بیشمار توجهی نداشت، بلکه به کیفیت و عمق آثاری که می‌آفرید اهمیت می‌داد، و در این رهگذر کلنل وزیر، مرشد و استادش الگو و مقتدای او بود. به همین دلیل است که اثری سست یا کم‌مایه در کارهای او نمی‌توان یافت. دلیل دیگر البته فعالیت‌های گوناگون هنری و اداری بود که وقت او را بسیار می‌گرفت. همچنین کارهای جنبی چون ارکستر و هارمونیزه کردن کارهای دیگران و تنظیم چند اثر در موسیقی محلی که بعداً به آنها اشاره خواهم کرد او را سخت گرفتار می‌ساخت.

خالقی را من حیث المجموع باید هنرمندی با رسالت و متعهد شناخت، هم از نقطه نظر ارزشهای فرهنگی و هنری کارش و هم از لحاظ اجتماعی و ملی‌اش. موسیقی او پیوندی ناگسستنی و عمیق با شعر و ادبیات پارسی دارد. از این جهت نیز، او از کلنل وزیر الهام و تأثیر پذیرفته بود.

زیرا استاد وزیری به ارتباط ارگانیک و پویای میان شعر و موسیقی ایرانی به شدت معتقد بود. به همین سبب فصل مشترک دیگری را می‌توان میان استاد و شاگرد سراغ گرفت، یعنی ساختن آهنگهایی روی اشعار و غزلیات شعرای بزرگ ملی که کمتر تا این حد وجود داشت و بدعتی است که پیوند میان شعر و موسیقی را مستحکم‌تر ساخت. اما موسیقی او تکرار و تقلید استاد نیست، موسیقی ابداع و ابتکار است.

پیش از کلنل وزیری، علی اکبرخان شیدا دست‌کم دو تصنیف روی اشعار متقدمین ساخته بود و چون بیش از یک پنجم آثار شیدا برای ما باقی نمانده، نمی‌توان به درستی و ضرس قاطع گفت که شیدا به واقع چند تصنیف روی اشعار بزرگان ادب ایران زمین خلق کرده. آنچه در دست داریم یکی تصنیفی در ماهر است بر روی غزلی از سعدی با این مطلع:

من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی

عهد نابستن از آن به که ببندی و نپایی
و اثر دیگر در مایه بیان زندان است بر روی غزلی از هاتف اصفهانی با این مطلع:

چو شود به چهره زردمن نظری برای خدا کنی

که اگر کنی همه دردمن به یک کرشمه دوا کنی
اهل فن می‌دانند که این به مراتب دشوارتر است که آهنگ بر روی شعری که قبلاً سروده شده ساخته سوار شود و این تنها از اساتید بزرگ موسیقی برمی‌آید که اثر ارزشمندی از آب درآورند.

ادامه دارد

● مهدی یزاز دستفروش

۱۶ دی ماه با پانزدهمین سالگرد در گذشت «علی دهقان» مصادف است. تصدی سمت استانداری در گیلان و آذربایجان شرقی، مدیر کلی فرهنگ و هنر در استانهای آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی، ریاست دانشسرای پسران تبریز و... عناوینی هستند که در بررسی کارنامه علی دهقان به چشم می‌خورد، با این حال آنچه که سبب شده نام «علی دهقان» در خاطره‌ها زنده بماند نه مناصب متعدد وی بلکه کارنامه‌ای سرشار از خدمات ماندگار او در عرصه فرهنگ ایران و آذربایجان است. وی موسس قریب به ۸۰ باب موسسه فرهنگی و آموزشی از جمله «کتابخانه ملی تبریز» و «موزه آذربایجان» محسوب می‌شود.

علی دهقان به سال ۱۲۸۹ در شهر ارومیه متولد شد. در سال ۱۳۰۹ پس از اخذ دیپلم متوسطه، برای تحصیل در دارالمعلمین عالی به تهران رفت. در سال ۱۳۱۲ به اخذ مدرک لیسانس علوم ریاضی و تربیتی نایل آمد. پس از اتمام خدمت نظام وظیفه، در بهمن ماه ۱۳۱۳ به استخدام وزارت فرهنگ در آمده و تا مهر ماه ۱۳۱۸ در دبیرستان نظام اصفهان، مشغول کار شد. چندی بعد، به سمت رئیس دانشسرای مقدماتی پسران تبریز، منصوب و به شهر تبریز عزیمت کرد. از سال ۱۳۲۳ ریاست اداره فرهنگ آذربایجان غربی به وی محول شد و از سال ۱۳۲۶ به مدت یک سال با اعزام به فرانسه و انگلستان به مطالعه مراکز فرهنگی آنجا پرداخت و پس از بازگشت، ریاست آموزش و پرورش دوره متوسطه و دانشسراها را عهده دار شد. در ۲۵ مهرماه ۱۳۲۹ به ریاست اداره فرهنگ آذربایجان شرقی و در ۴ شهریور ماه ۱۳۳۳ به مدیر کلی اداره فرهنگ این استان منصوب گردید. علی دهقان از ۹ آذرماه ۱۳۳۸ به مدت تقریباً یک سال و نیم، استاندار گیلان و از ۳ خرداد ماه ۱۳۴۰ به مدت تقریباً سه سال و یک ماه استاندار آذربایجان شرقی بود، وی پس از عزیمت به تهران، در ۱۵ مهرماه ۱۳۴۳ از وزارت فرهنگ باز نشسته شد و سرانجام در شانزدهم دی ماه سال ۱۳۸۲ در همان شهر در گذشت. از تالیفات علی دهقان می‌توان کتاب‌های زیر اشاره کرد: - تعلیم و تربیت در فرانسه (۱۳۲۸) - تربیت معلم در فرانسه، انگلستان و ایران (۱۳۲۹) - سرزمین زرتشت (۱۳۴۸)

تاسیس مراکز فرهنگی و آموزشی متعدد و احداث و نامگذاری مدارس جدید به نام مفاخر فرهنگی و به ویژه مجاهدین و شهدای نهضت مشروطه از اقدامات ارزشمند دهقان محسوب می‌شود، وی طی مصاحبه‌ای که به سال ۱۳۷۸ با فصلنامه تاریخ معاصر ایران داشته می‌گوید: «بطور کلی در مدت نه سال و یک ماه اشتغال در آذربایجان، در شهر تبریز هفتاد و هشت باب موسسه فرهنگی شامل: بنای عظیم کتابخانه ملی، موزه آذربایجان، اداره فرهنگ، باشگاه معلمان، تکمیل بناهای هنرستان صنعتی، هنرستان دختران، دانشسرای دختران، دانشسرای کشاورزی، پنج باب مدرسه حرفه‌ای، دو باب دبیرستان کشاورزی و بازرگانی، هشت باب دبیرستان شش کلاسه، چهل و سه باب دبستان شش کلاسه، یازده باب کودکستان و مدارس دیگری در سایر شهرهای استان آذربایجان شرقی ساخته شد.

برای مدرسی که می‌ساختم از وزارت فرهنگ تقاضای اسم نمی‌کردم بلکه خودمان در تبریز مدارس را نامگذاری نموده و به تهران گزارشی می‌دادیم، بدین ترتیب در مدت نه سال ریاست اداره فرهنگ تبریز اسامی فقه الاسلام شهید، حاج اسماعیل امیرخیزی، سردار ملی، سالار ملی، شریف زاده، ضیاءالعلماء، حسین خان باغبان، خیابانی، شیخ سلیم و یک عده دیگر را بالای سر در مدارس نوشتیم.»

دهقان مدیری جسور، باهوش و خوش فکر بود که جلب اعتماد مردم در حقیقت رمز موفقیت وی برای پیشبرد اهداف فرهنگی اش بود، وی ضمن اذعان به این موضوع به مصادیقی نیز در این باره اشاره کرده است:

«این اقدامات بیشتر در نتیجه جلب اعتماد مردم صورت گرفت. در دستگاه دولت پولی نبود و حقوق کارمندان ادارات به زحمت پرداخت می‌شد. در سال

در بزرگداشت يك معلم

دهقان می‌رود



تألیف: مهدی یزاز
عنوان: در بزرگداشت يك معلم

«آندره گدار» معمار و باستان شناس شهیر فرانسوی و طراح موزه ایران باستان به همراه سید محمد تقی مصطفوی مدیر کل وقت باستان شناسی کشور جهت بررسی موضوع ایجاد موزه و محل آن در تبریز به این شهر عزیمت کردند و پس نهایی نمودن موضوع مکان یابی احداث ساختمان موزه آذربایجان، روز شنبه یازدهم تیرماه سال ۱۳۳۶ با حضور آندره گدار و جمعی از مسئولین و معاریف شهر، کنگد احداث موزه آذربایجان به زمین زده شد و بلافاصله کارهای اولیه شامل آماده سازی زمین و پی کنی بنا آغاز گردید. علی دهقان در بخشی از گزارش مربوط به مکان یابی ساختمان موزه خطاب به وزارت فرهنگ می‌نویسد:

«طبق مذاکره‌ای که با آقای مصطفوی بعمل آمد قرار شد موزه به طور موقت در سالن طبقه دوم کتابخانه ملی تشکیل و دایر گردد، مستدعی است مقرر فرمایند برای تشویق و گردآوری و اهدای اشیاء عتیقه، از طرف اداره کل باستان شناسی به قدر مقدور از اشیاء و آثار مکرر مربوط به آذربایجان که در موزه ایران باستان موجود است مقادیری به موزه آذربایجان فرستاده شود.»

در پاسخ به درخواست دهقان، سید محمد تقی مصطفوی دستور انتقال ۲۰۲ قطعه از اشیاء تاریخی موزه ایران باستان به تبریز را صادر کرد و آثار مذکور توسط اسماعیل دیباج، که در آن سالها رئیس اداره هنرهای زیبای آذربایجان را عهده دار بود، از موزه ایران باستان دریافت و به تبریز منتقل گردید و با تشکیل نمایشگاهی از اشیاء تاریخی دریافتی از موزه ایران باستان و برخی اشیاء اهدایی مردم در محل تالار فوقانی کتابخانه ملی تبریز، در روز دوازدهم مردادماه سال ۱۳۳۶ «موزه آذربایجان» در تبریز پایه گذاری شد. روزنامه «توحید افکار» در شماره ۳۰۸ خود به تاریخ دوشنبه پنجم خرداد ماه ۱۳۳۷ طی مطلبی با عنوان موزه آذربایجان آورده است:

«چون ممکن است اتمام ساختمان مدتی طول بکشد لذا آقای دهقان چندین اتاق از ساختمان کتابخانه ملی را به موزه تخصیص داده‌اند و اشیاء و اثاثیه موزه آذربایجان در آن اطاق‌ها چیده شده، اداره

باستان شناسی یک نمونه از آثار باستانی که در موزه تهران مکرر بوده به تبریز فرستاده و اشیایی نیز از طرف اهالی به موزه اهداء شده که فعلا در ویرینه‌های مخصوص جا داده‌اند و بدین ترتیب موزه آذربایجان عملاً تاسیس شده است.»

در نهایت محل «هنرستان دختران تبریز» از لحاظ ساختمان برای موزه مناسب تشخیص داده شد و پس از دریافت اشیاء اهدایی هیات‌های باستان شناسی، آثار اهدایی مردم و آماده سازی عکس‌هایی از رویدادهای انقلاب مشروطه، با ایجاد سه غرفه در سالن‌ها و کلاسهای هنرستان، موزه آذربایجان در روز سی‌ام فروردین ماه سال ۱۳۳۸ آغاز بکار نمود و سه سال بعد در یازدهم مهرماه سال ۱۳۴۱، در محل فعلی افتتاح و فعالیت خود را از سر گرفت. شکل‌گیری موزه آذربایجان در تبریز را می‌توان تجلی همت مردم فرهنگ دوست تبریز و آذربایجان در صیانت از فرهنگ و میراث ارزشمند گذشتگان دانست. روزنامه «توحید افکار» در شماره ۳۰۸ مورخ پنجم خرداد ماه ۱۳۳۷، با دعوت از مردم به مشارکت در این حرکت فرهنگی می‌نویسد:

«طبق تصمیم وزارت فرهنگ نصف مخارج ساختمان را دولت پرداخت خواهد نمود و در سال ۱۳۳۷ دولت یک میلیون ریال بدین منظور به ساختمان موزه کمک خواهد کرد. مبلغ یکصد و هفتاد هزار ریال که سال گذشته از طرف اهالی جمع شده بود خرج شده و ساختمان با پولی که دولت کمک نموده ادامه دارد و امید است به زودی یک ساختمان آبرومند به نام موزه آذربایجان در تبریز ساخته شود. چنانچه گفتیم دولت در نظر دارد فقط نصف هزینه ساختمان را بدهد، نصف دیگر را باید اهالی پرداخت نمایند، لذا امید است که بزودی اهالی با همت آذربایجان و آذربایجانیان محترم پایتخت وجه لازم را در اختیار کمیسیون موزه بگذارند تا بنای موزه زودتر به پایان رسد. از عموم اهالی آذربایجان انتظار می‌رود اشیایی که ارزش هنری و تاریخی دارند به موزه اهداء کنند که هم در موزه بهتر نگهداری شود و هم مورد استفاده قرار گیرد، بعد از موفقیتی که تبریز در تاسیس کتابخانه ملی بدست آورده همه امیدوار هستند که در مورد موزه هم موفق خواهد شد.»

مشارکت در تامین هزینه‌های احداث ساختمان و اهدای آثار ارزشمند تاریخی، فرهنگی و هنری از سوی اقشار مختلف به این موزه جلوه‌ای از این همت و اراده مردم در حفظ میراث فرهنگی محسوب می‌شود. نقش مردم فرهنگ دوست تبریز و آذربایجان در تشکیل موزه آذربایجان به قدری تأثیرگذار بوده است که در نخستین سالهای فعالیت موزه همانند «کتابخانه ملی تبریز» با عنوان «موزه ملی آذربایجان» از آن یاد شده است.

سید محمدحسین بهجت تبریزی متخلص «بهشهریار» است، استاد شهریار قطعه «دهقان می‌رود» را به مناسبت انتصاب دهقان به سمت استانداری گیلان و تودیع از مقام مدیر کلی فرهنگ آذربایجان شرقی سروده و در آن به برخی از خدمات فرهنگی وی در آذربایجان اشاره نموده است که در ذیل ابیاتی از آن بعنوان حسن ختام آورده می‌شود:

جان آذربایجان دنبال دهقان می‌رود
دارد از فرهنگ آذربایجان جان می‌رود
مردم تبریز گو از رفتن دهقان بنال
کشت ما آفت همیش بس که دهقان می‌رود
او مدیر کل با شخصیت فرهنگ بود
حیف کاین شخصیت از فرهنگ ایران می‌رود
او به ما صدها دبستان داد و با این رفتش
باز هم از دست ما صدها دبستان می‌رود
نگ گورستان از او نام دبیرستان گرفت
نگ ما چون نام شد کاشخ به کیوان می‌رود
یاد دهقان کی فراموش اید از دل‌های ما
او به چندین یادگاران درخشان می‌رود



گفتگو با استاد محمد علی موحد

پله پله تا ملاقات مولانا

مریم شهبازی

چیزی نمانده «اسیر خدا» روی زمین شود؛ حدیثی که بارها ذکرش کرده، آنچنان که در زادروز نود سالگی اش گفت: «وقتی سن آدمی به ۷۰ برسد، زان پس، تنها کارهای خویش را به حساب می آورند و از خطاهایش درمی گذرند. اگر ۸۰ ساله شد از گناهان پیشین او نیز خواهند گذشت و چون به ۹۰ سالگی رسید، می تواند برای دوستان و نزدیکانش نیز شفاعت بطلبد اما کسی که ۱۰۰ ساله می شود به لقب اسیر خدا روی زمین خوانده خواهد شد!» زاده تبریز است و دلی لبریز از سرچادوی شمس تبریزی دارد. مورخی که خود تاریخ حاضر است در این آشفته حالی ایام. چشم بیدار «خواب آشفته نفت»، همسفر «این بطوطه»، نگارگر «باغ سبز»، راوی «قصه قصه ها»، شاعر «شاهد عهد شباب»، مفسر «میالغه مستعار» استاد محمد علی موحد.

حقوق خوانده‌ای عارف مسلک است. موحد است، نه تنها در شناسنامه و شهرت خانوادگی اش، که در عالم واقع و حوزه‌هایی که سال‌هاست عاشقانه در آنها خوانده، نوشته و روشنگر راه علاقه مندانی شده که قدم در این ره گذاشته‌اند. او که حضوری مؤثر در عرصه حقوقی ملی شدن صنعت نفت داشته، به دفاع از حق ایرانیان در دادگاه لاهه پرداخته و از همان روزهای ابتدای تأسیس شرکت ملی نفت ایران در کادر حقوقی آن حضور داشته و حتی به بالاترین درج‌ات عالی این شرکت دست می‌یابد، آنچنان که در ابتدای تأسیس اوپک به مدت شش ماه معاونت اجرایی شرکت نفت در ژنو را عهده دار می‌شود. استاد موحد با وجود سال‌ها تدریس حقوق مدنی و حقوق نفت در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده علوم مالی و حسابداری در عرصه ادبیات هم حضوری فعال دارد. او طی بیش از هفت دهه فعالیت در عرصه‌های حقوق و ادبیات دست به انتشار آثار ارزشمندی زده که راهگشای علاقه مندان در این حوزه هاست.

چند هفته قبل به دیدار این مصصح و تاریخ نگار رفتم و البته آن روز کاملاً بی‌خبر از مراسم بزرگداشتی که قرار بوده ۲۷ آذر از سوی یونسکو در تهران برگزار شود. اما بعدتر فرصت را غنیمت شمردیم تا این گفت‌وگو هم‌زمان با این مراسم منتشر شود، هرچند با آکراه و امتناع استاد مواجه شدیم؛ آن‌را از سر تواضع یافتم و اصرار بر انجام این گفت‌وگو کردیم تا همراه مطالبی که در وصف استاد رفته، به طبع برسد. بگذریم...

استاد با به ۹۶ سالگی گذاشته با این آرزو: «امیدوارم در این چند روزه مهلت آخر عمر، خداوند موقع مناسبی را برای دفتر اول مثنوی شرحی بنویسم؛ امیدوارم شرح دفتر اول را که می‌نویسم الگویی باشد برای دفترهای بعدی و نظیر همین کار را در باره قصوص الحکم ابن عربی انجام دادم و شرح و تحلیلی بر ده فصل نخست آن نوشتم که توضیحات آن فهم بقیه کتاب را برای خواننده علاقه‌مند آسان می‌گرداند.»

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۱۲ دی ۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۳۱۸۷



تصحیح نیکلسون می‌کنند این است که او به نسخهٔ قوی‌به از او اسط کارش دسترسی پیدا کرد. این مسأله چقدر در شما برای انجام تصحیح جدید نقش داشت؟

این نکته بی‌شک دخیل بوده است. حتی اگر هم نکته‌ای که به آن اشاره کردید در میان نبود گذشت یکصد سال از آن تصحیح زمان کمی نیست و همین زمان را می‌توان توجیهی کافی برای انجام تصحیح دوباره دانست. ما در تصحیح مثنوی به نسخه‌هایی دسترسی داشتیم که نیکلسون آنها را ندیده بوده است. امیدوار بودم نتیجهٔ این کوشش دوباره برای محققان قابل استفاده باشد و اثر مقبولی از آب درآید. خوشبختانه استقبال بی‌مانندی که از سوی صاحبان نظر، استادان و بزرگان عرصهٔ پژوهش و اهالی ادبیات و قلم به ظهور رسید، خستگی چند سالهٔ من و همکارانم را تلافی کرد. همایش‌های متعددی در تهران به‌عنوان رونمایی کتاب برگزار شد. همایش‌های دیگری نیز در تبریز و مشهد و آنکارا و استانبول داشتیم که دوستان و سروران به مزایای این تصحیح اشاره کردند و استقبال خود را از آن، چه در طی سخنرانی‌ها و چه در مقاله‌هایی که در روزنامه‌ها و نشریات مختلف به چاپ رسید، اعلام داشتند. من از همهٔ آن بزرگواران سپاس می‌گزارم. این نکته را هم بگویم که نه در حوزهٔ تصحیح مثنون و نه در هیچ حوزهٔ دیگر از ادبیات و معارف بشری مدعی کمال و مصونیت از خطا و اشتباه و نقض نمی‌توان بود.

من و همکارانم در این امر آنچه را که در توان داشتیم دریغ نکرده‌ایم و معتمد که هر کسی کاری در زمینهٔ ادبیات انجام دهد به وافی کافی رو به جلو برداشته، این تلاش‌ها اگر مداوم و پی‌گیر باشد من و همکارانم در نهایت به ارتقای سطح ادبیات می‌انجامد. **یکی از نکات قابل توجه در تصحیح شما تعداد ابیات است، مثلاً تصحیح شما حدود پنجاه بیت بیشتر از مثنوی به تصحیح دکتر سروش است. علت این تفاوت‌ها چیست؟**

کاری که محقق ارجمند و صاحب‌نظر دکتر سروش در تصحیح مثنوی انجام داده بر اساس نسخهٔ قوی‌به است، این نسخه یک متن دارد و برخی حواشی که آن‌ها هم به خط کاتب متن است. البته برخی اختلافات در خواندن متن پیش می‌آید ولی عمده اشکال بر سر حواشی است که برخی از آن‌ها ابیاتی است که در حین کتابت از قلم کاتب ساقط گردیده و آن‌ها را در کنار صفحه آورده است. اما بسیاری دیگر از حواشی در حکم نسخه بدل هستند و حال آنکه کاتب متن نسخهٔ خود را از روی اصل واحد استنساخ کرده و نسخه‌های دیگری در کار نبوده است. بنابراین احتمال قریب به یقین آن است که دگرسانی‌های موجود در کنار صفحه‌ها تجدیدنظرهایی است که در جریان بازخوانی و ویراستاری مثنوی از سوی خود مولانا یا دوستان نزدیک وی مطرح شده و آنها را در حاشیهٔ متن یادداشت می‌کرده‌اند.

اما اینکه فرمودید مثنوی چاپ ما در حدود پنجاه بیت از مثنوی چاپ سروش بیشتر دارد اولاً پنجاه بیت در شش دفتر مثنوی خیلی رقم مهمی نیست. اختلاف از اینجاست که دکتر سروش برخی از ابیات را که در کنار صفحه‌ها نوشته شده به متن خود ملحق کرده و ما هم این کار را کرده‌ایم و هر دو به حکم ذوق و دریافت خود، اما بر اساس

ضوابطی این کار را کرده‌ایم. دکتر سروش خود را تنها به یک نسخهٔ قوی‌به محدود کرده بود و ما این محدودیت را نداشته‌ایم. **یکی از ویژگی‌های تصحیح شما این است که کار را بر مبنای نسخه‌های پانزده سال نخست پس از پایان سرایش مثنوی انجام داده اید.**

بله، ما به سراغ نسخه‌هایی رفتم که در پانزده سال نخست رحلت مولانا کتابت شده‌اند. آن طور که فرانکلین لوئیس گفته تعداد ابیات مثنوی در برخی از نسخه‌های جدیدتر حتی به ۴۲ هزار بیت می‌رسد در حالی که مثنوی ما ۲۵ هزار و ۶۰۰ بیت است. من در مقدمه کتاب، تفاوت‌های میان نسخهٔ تصحیح خود با نسخهٔ نیکلسون، گولینبارلی، دکتر سروش و دکتر عدنان را با جدول نشان داده ام. شما به سراغ هریک از شاهکارهای ادب فارسی، همچون شاهنامه یا دیوان حافظ هم که بروید چنین اختلاف‌هایی را خواهید دید مثلاً تعداد ابیات حافظ در تصحیح قزوینی با آنچه در تصحیح خانلری با سایه داریم متفاوت است. نسخه‌های مثنوی که در پانزده سال نخست پس از مولانا نوشته شده‌اند اهمیت بسیاری دارند. در آن سال‌ها حسام‌الدین چلبی و اصحاب کبار مولانا زنده بودند و مثنوی دوبار در هفته به دنبال قرآن در خانقاه مولانا خوانده می‌شد. مثنوی کتاب غریب فراموش شده‌ای نبود و متن مقدسی شمرده می‌شد و دستبردهای خردسارانه در آن بعد نبود. البته حکم روزگاران بعدی این است.

حسام‌الدین چلبی در واقع مبدأ مثنوی و صاحب اصلی آن بعد از مولانا به شمار می‌آید. وقتی حسام‌الدین وفات کرد و یارانِ گزین

مولانا هم روی در نقاب خاک کشیدند. میدان برای کسانی که هوس می‌کردند ابیاتی در همان وزن و آهنگ مثنوی به هم بیافند و آن‌ها را با کلام مولانا درآمیزد خالی شد و از این رو هرچه از دوران مولانا بیشتر دور می‌شویم بر تعداد ابیات الحاقی در مثنوی افزوده می‌شود. البته ما علاوه بر آن پانزده سال نخست، پانزده سال بعدی را هم در نظر گرفته‌ایم، سطر به سطر نسخه‌های پانزده سال دوم را هم مطالعه کرده‌ایم و موارد اختلاف را یادداشت کرده و در اختیار خواننده گذاشته‌ایم.

شیوهٔ تصحیحی که شما در مثنوی در پیش گرفته‌اید، همان شیوه‌ای است که مرحوم علامه قزوینی در عرصهٔ تصحیح متون پایه‌گذاری کرد. شما با عنایت به آن مکتب تصحیح متون، سراغ مثنوی رفتید؟

آری، اصول تصحیح علمی انتقادی، شیوه‌ای تازه است که در زمان‌های گذشته نبوده و تا پیش از مرحوم قزوینی که پیشرو و پیشقدم استفاده از این نحوه تصحیح در کشورمان شد کسی را نداشتیم که به این شیوه به سراغ متون قدیمی ادبی برود. ما ریزه خواران خوان مکتب مرحوم قزوینی و محققان بعد از ایشان هستیم.

زمان بسیاری صرف تصحیح و مطالعه آثار مولانا اعم از مثنوی، غزلیات و آثار مثنور او کرده‌اید. شاید برای برخی از جوانان و حتی محققان این سؤال مطرح باشد که ظاهر الفاظ شاعر متناگرای می‌همچون مولانا چرا تا این حد باید مهم باشد؟ مولانا خود تصریح کرده که اهل صوت و حرف و لفظ نیست. اگر جوانی سؤال کند فایده این همه دقت ورزی‌های مصححان روی الفاظ مثنوی چیست شما چه پاسخی می‌دهید؟

با یکی – دو جمله نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد چراکه بحث گسترده‌ای است. محققانی که خواهان تصحیح متنی است می‌خواهد حتی‌الامکان به متنی برسد که نزدیکتر به اصل باشد و غرض از اصل چیزی است که از قلم مؤلف صادر شده است. راه رسیدن به معانی باطنی مثنوی هم در وهلهٔ اول دسترسی به متن معتبر و قابل اعتماد و موثق است. شاید برای برخی مهم نباشد حافظ یا فردوسی دقیقاً چه گفته‌اند، اما برای اهل ادبیات این مسائل اهمیت بسیاری دارد. تصحیح فعلی مثنوی، متنی تثبیت شده است که به گمانم با اعتماد و اطمینان بیشتری بتوان آن را خواند. شاید برای بسیاری فرق میان کلمات و حرف‌ها اصلاً مهم نباشد، این افراد مسلم است که هیچگاه هم به سراغ باورقی‌های درج شده در کتاب نخواهند رفت اما برای اهل آن مهم است.

مصححان بزرگ زمانی دست به تصحیح متون کهن می‌زنند که در انجام آن ضرورتی حس کنند، برخی با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و برخی دیگر هم با توجه به سیر و سلوک درونی خودشان. تصحیح مثنوی از سوی شما را می‌توان محصول کدام یک از اینها دانست؟

این که من به چه انگیزی‌ای دست به تصحیح مثنوی زدم چندان مهم نیست. عرض کردم مسئله اختصاص به مثنوی ندارد. اهل فن به سراغ هر متن کهنی که می‌روند تلاش می‌کنند تا به نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین متن از آن دست پیدا کنند. مثلاً درباره شاهنامه تمام هم و غمشان این است به سراغ نسخه‌ای برند که بر اساس معیارهای علمی به متن اصلی نزدیک‌تر باشد. اما چرا شاهنامه مهم است؟ عده‌ای از بُعد ایرانیت و ملیت به سراغ شاهنامه می‌روند و برخی به لحاظ علاقه به زبان فارسی و جنبه‌های ادبی، برخی دیگر از منظر حماسه سرایی و قدرت فردوسی در سخنوری به شاهنامه می‌نگرند. در باب مثنوی هم همین گونه است، هر کسی از دریچهٔ علائق خاص خود به سراغش می‌رود. شما شاید از منظر عرفان به بررسی مثنوی بپردازید و فردی دیگر از منظر صنایع ادبی آن را بخواند. اگر در جمع شاعران فارسی زبان چند قلهٔ شاخص داشته باشیم بی‌شک یکی از آنها مولاناست، سروده‌ای او نه تنها از منظر شاعرانگی بلکه از بعد عرفانی هم بی‌نظیر است. بیراه نیست اگر بگویم اوج عرفان ایرانی در مثنوی است. هرچند که به شاعرانگی مولانا توجه کمتری شده و ما تازه در حال کشف آن هستیم. شکر از قصه‌گوی‌اش هم جای بحث بسیاری دارد. همین که می‌بینیم طی سال‌های اخیر پایان نامه‌های متعددی در مقاطع مختلف دانشگاهی در خصوص مولانا و آثار او نوشته شده و گویای نکات تازه‌ای است که جوانان در مولانا و آفرینش‌های ادبی او یافته‌اند. مولانا، با تنها ۲۵ هزار و ۶۰۰ بیت در مثنوی اش شناخته نمی‌شود. از مثنوی که بگذریم نزدیک به چهل هزار بیت هم غزلیات از او باقی مانده که اغلب اینها محصول نیمهٔ دوم زندگی او است.

ادامه دارد

در کوچه باغ اندیشه / ۱۰۹

کریم فیضی

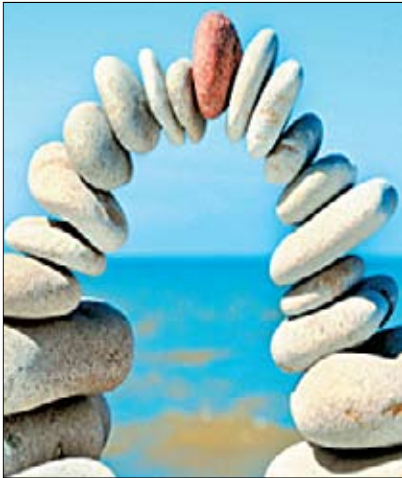
پایه پایه‌ها

این حقیقت را باید پیوسته لحاظ کنیم که نیاز انسان به خالی شدن، بیش از نیاز به پر شدن است.

همه چیز در جهان است و جهان در آغوش فنا. از این دو گزاره چه نتیجه‌ای باید گرفت جز این که جهان و هرچه در آن است فانی است؟

همه چیز در جهان است و جهان در آغوش فنا. به این سخن نه می‌توان چیزی افزود نه می‌توان چیزی از آن کم کرد.

مشکل جامعه‌های شرقی قبل از این که دینی باشد، انسانی است.



آنچه ایران امروز را با خشت و آجر مشکل ساخته و به ایرانی تحویل داده است، بی‌اعتنایی همگانی به قوانین مرگ و زندگی است.

در جامعه‌ای که سیاست آغشته به دروغ و انحراف باشد، مادران از مادری باز می‌مانند.

سرزمین‌ها زبان خودشان را دارند و زبانها سرزمین خودشان را. مرگ زبان به دست سرزمین نیست، مرگ سرزمین‌ها به دست زبان است. تسلط زبان بر جغرافیا را چگونه می‌توان انکار کرد؟

فقر هرچقدر سیاه‌تر باشد، زندگی را سفیدتر می‌کند.

زندگی با آزادی سنجیده می‌شود. بدون آزادی، زندگی تلاشی بی‌ثمر است.

زمان‌های قبل از جنگ و بعد از جنگ، چیزی کم از جنگ ندارد. دلیل موضوع روشن است: قبل از جنگ تصور جنگ، اضطراب تولید می‌کند و بعد از جنگ آثار جنگ تازه تازه بروز می‌کند.

بشر آنگاه که بخواد شری را از خود دور کند، فراتر از گوشت و استخوانش عمل می‌کند.

جامعه‌ای که محبت در آن حرف اول را زنند، بدون شک قتل و غارت حرف اول و آخرش را تشکیل خواهد داد.

کسانی که مادر نیستند، خودشان می‌میرند ولی مادران، به دست فرزندانشان و در راه اولادشان کشته می‌شوند؛ بدون شمشیر، بدون خونریزی و بدون هیچ رنجش و غایله‌ای. این سرنوشت هر مادری است که پا بر عالم هستی گذاشته است.



گفتگو با استاد محمد علی موحد

پله پله تا ملاقات مولانا

مریم شهبازی

چیزی نمانده «اسیر خدا» روی زمین شود؛ حدیثی که بارها ذکرش کرده، آنچنان که در زادروز نود سالگی اش گفت: «وقتی سن آدمی به ۷۰ برسد، زان پس، تنها کارهای خویش را به حساب می آورند و از خطاهایش درمی گذرند. اگر ۸۰ ساله شد از گناهان پیشین او نیز خواهند گذشت و چون به ۹۰ سالگی رسید، می تواند برای دوستان و نزدیکانش نیز شفاعت بطلبد اما کسی که ۱۰۰ ساله می شود به لقب اسیر خدا روی زمین خوانده خواهد شد!» زاده تبریز است و دلی لبریز از سرچادوی شمس تبریزی دارد. مورخی که خود تاریخ حاضر است در این آشفته حالی ایام. چشم بیدار «خواب آشفته نفت»، همسفر «این بطوطه»، نگارگر «باغ سبز»، راوی «قصه قصه ها»، شاعر «شاهد عهد شباب»، مفسر «مبالغه مستعار» استاد محمد علی موحد.

حقوق خوانده‌ای عارف مسلک است. موحد است، نه تنها در شناسنامه و شهرت خانوادگی اش، که در عالم واقع و حوزه‌هایی که سال‌هاست عاشقانه در آنها خوانده، نوشته و روشنگر راه علاقه مندانی شده که قدم در این ره گذاشته‌اند. او که حضوری مؤثر در عرصه حقوقی ملی شدن صنعت نفت داشته، به دفاع از حق ایرانیان در دادگاه لاهه پرداخته و از همان روزهای ابتدای تأسیس شر کت ملی نفت ایران در کادر حقوقی آن حضور داشته و حتی به بالاترین درج ات عالی این شر کت دست می یابد، آنچنان که در ابتدای تأسیس او یک به مدت شش ماه معاونت اجرایی شر کت نفت در ژنو را عهده دار می شود. استاد موحد با وجود سال‌ها تدریس حقوق مدنی و حقوق نفت در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده علوم مالی و حسابداری در عرصه ادبیات هم حضوری فعال دارد. او طی بیش از هفت دهه فعالیت در عرصه‌های حقوق و ادبیات دست به انتشار آثار ارزشمندی زده که راهگشای علاقه مندان در این حوزه هاست.

چند هفته قبل به دیدار این مصحح و تاریخ نگار رفتم و البته آن روز کاملاً بی خبر از مراس بزرگداشتی که قرار بوده ۲۷ آذر از سوی یونسکو در تهران برگزار شود. اما بعدتر فرصت را غنیمت شمردیم تا این گفت‌وگو هم‌زمان با این مراسم منتشر شود، هرچند با آکراه و امتناع استاد مواجه شدیم؛ آن را از سر تواضع یافتم و اصرار بر انجام این گفت‌وگو کردیم تا همراه مطالبی که در وصف استاد رفته، به طبع برسد. بگذریم...

استاد با به ۹۶ سالگی گذاشته با این آرزو: «امیدوارم در این چند روزه مهلت آخر عمر، خداوند موقع سازد که برای دفتر اول مثنوی شرحی بنویسم؛ امیدوارم شرح دفتر اول را که می نویسم الگویی باشد برای دفترهای بعدی و نظیر همین کار را در باره قصص الحکم ابن عربی انجام دادم و شرح و تحلیلی بر ده فصّ نخست آن نوشتم که توضیحات آن فهم بقیه کتاب را برای خواننده علاقه مند آسان می گرداند.»

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۱۲ دی ۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۳۱۸۷



تصحیح نیکلسون می کنند این است که او به نسخهٔ قوی‌به از او اسط کارش دسترسی پیدا کرد. این مسأله چقدر در شما برای انجام تصحیح جدید نقش داشت؟

این نکته بی شک دخیل بوده است. حتی اگر هم نکته‌ای که به آن اشاره کر دید در میان نبود گذشت یکصد سال از آن تصحیح زمان کمی نیست و همین زمان را می توان توجیهی کافی برای انجام تصحیح دوباره دانست. ما در تصحیح مثنوی به نسخه‌هایی دسترسی داشتیم که نیکلسون آنها را ندیده بوده است. امیدوار بودم نتیجهٔ این کوشش دوباره برای محققان قابل استفاده باشد و اثر مقبولی از آب درآید. خوشبختانه استقبال بی‌مانندی که از سوی صاحبان نظر، استادان و بزرگان عرصهٔ پژوهش و اهالی ادبیات و قلم به ظهور رسید، خستگی چند سالهٔ من و همکارانم را تلافی کرد. همایش‌های متعددی در تهران به‌عنوان رونمایی کتاب برگزار شد. همایش‌های دیگری نیز در تبریز و مشهد و آنکارا و استانبول داشتیم که دوستان و سروران به مزایای این تصحیح اشاره کردند و استقبال خود را از آن، چه در طی سخنرانی‌ها و چه در مقاله‌هایی که در روزنامه‌ها و نشریات مختلف به چاپ رسید، اعلام داشتند. من از همهٔ آن بزرگواران سپاس می گزارم. این نکته را هم بگویم که نه در حوزهٔ تصحیح مثنون و نه در هیچ حوزهٔ دیگر از ادبیات و معارف بشری مدعی کمال و مصونیت از خطا و اشتباه و نقض نمی توان بود.

من و همکارانم در این امر آنچه را که در توان داشتیم دریغ نکرده‌ایم و معتقدم که هر کسی کاری در زمینهٔ ادبیات انجام دهد به واقی کافی رو به جلو برداشته، این تلاش‌ها اگر مداوم و پی گیر باشد

مؤثر می افتد و در نهایت به ارتقای سطح ادبیات می انجامد.

یکی از نکات قابل توجه در تصحیح شما تعداد ابیات است، مثلاً تصحیح شما حدود پنجاه بیت بیشتر از مثنوی به تصحیح دکتر سروش است. علت این تفاوت‌ها چیست؟

کاری که محقق ارجمند و صاحب نظر دکتر سروش در تصحیح مثنوی انجام داده بر اساس نسخهٔ قوی‌به است، این نسخه یک متن دارد و برخی حواشی که آن‌ها هم به خط کاتب متن است. البته برخی اختلافات در خواندن متن پیش می آید ولی عمده اشکال بر سر حواشی است که برخی از آن‌ها ایبائی است که در حین کتابت از قلم کاتب ساقط گردیده و آن‌ها را در کنار صفحه آورده است. اما بسیاری دیگر از حواشی در حکم نسخه بدل هستند و حال آنکه کاتب متن نسخهٔ خود را از روی اصل واحد استنساخ کرده و نسخه‌های دیگری در کار نبوده است. بنابراین احتمال قریب به یقین آن است که دگرسانی‌های موجود در کنار صفحه‌ها تجدیدنظرهایی است که در جریان بازخوانی و ویراستاری مثنوی از سوی خود مولانا یا دوستان نزدیک وی مطرح شده و آنها را در حاشیهٔ متن یادداشت می کرده اند.

اما اینکه فرمودید مثنوی چاپ ما در حدود پنجاه بیت از مثنوی چاپ سروش بیشتر دارد اولاً پنجاه بیت در شش دفتر مثنوی خیلی رقم مهمی نیست. اختلاف از اینجااست که دکتر سروش برخی از ابیات را که در کنار صفحه‌ها نوشته شده به متن خود ملحق کرده و ما هم این کار را کرده‌ایم و هر دو به حکم ذوق و دریافت خود، اما بر اساس

ضوابطی این کار را کرده‌ایم. دکتر سروش خود را تنها به یک نسخهٔ قوی‌به محدود کرده بود و ما این محدودیت را نداشته‌ایم.

یکی از ویژگی‌های تصحیح شما این است که کار را بر مبنای نسخه‌های پانزده سال نخست پس از پایان سرایش مثنوی انجام داده اید.

بله، ما به سراغ نسخه‌هایی رفتم که در پانزده سال نخست رحلت مولانا کتابت شده‌اند. آن طور که فرانکلین لوئیس گفته تعداد ابیات مثنوی در برخی از نسخه‌های جدیدتر حتی به ۴۲ هزار بیت می‌رسد در حالی که مثنوی ما ۲۵ هزار و ۶۰۰ بیت است. من در مقدمه کتاب، تفاوت‌های میان نسخهٔ تصحیح خود با نسخهٔ نیکلسون، گولینبارلی، دکتر سروش و دکتر عدنان را با جدول نشان داده ام. شما به سراغ هریک از شاهکارهای ادب فارسی، همچون شاهنامه یا دیوان حافظ هم که بروید اختلاف‌هایی را خواهید دید مثلاً تعداد ابیات حافظ در تصحیح قزوینی با آنچه در تصحیح خانلری با سایه داریم متفاوت است. نسخه‌های مثنوی که در پانزده سال نخست پس از مولانا نوشته شده‌اند اهمیت بسیاری دارند. در آن سال‌ها حسام‌الدین چلبی و اصحاب کبار مولانا زنده بودند و مثنوی دوبار در هفته به دنبال قرآن در خانقاه مولانا خوانده می‌شد. مثنوی کتاب غریب فراموش شده‌ای نبود و متن مقدسی شمرده می‌شد و دستبردهای خردسارنه در آن بعد نبود. البته حکم روزگاران بعدی است.

حسام‌الدین چلبی در واقع مبدأ مثنوی و صاحب اصلی آن بعد از مولانا به شمار می‌آید. وقتی حسام‌الدین وفات کرد و یاران گزین

مولانا هم روی در نقاب خاک کشیدند. میدان برای کسانی که هوس می کردند ابیاتی در همان وزن و آهنگ مثنوی به هم بیافند و آن‌ها را با کلام مولانا درآمیزند خالی شد و از این رو هرچه از دوران مولانا بیشتر دور می‌شویم بر تعداد ابیات الحاقی در مثنوی افزوده می‌شود. البته ما علاوه بر آن پانزده سال نخست، پانزده سال بعدی را هم در نظر گرفته‌ایم، سطر به سطر نسخه‌های پانزده سال دوم را هم مطالعه کرده‌ایم و موارد اختلاف را یادداشت کرده و در اختیار خواننده گذاشته‌ایم.

شیوهٔ تصحیحی که شما در مثنوی در پیش گرفته‌اید، همان شیوه‌ای است که مرحوم علامه قزوینی در عرصهٔ تصحیح متون پایه گذاری کرد. شما با عنایت به آن مکتب تصحیح متون، سراغ مثنوی رفتید؟

آری، اصول تصحیح علمی انتقادی، شیوه‌ای تازه است که در زمان‌های گذشته نبوده و تا پیش از مرحوم قزوینی که پیشرو و پیشقدم استفاده از این نحوه تصحیح در کشورمان شد کسی را نداشتیم که به این شیوه به سراغ متون قدیمی ادبی برود. ما ریزه خواران خوان مکتب مرحوم قزوینی و محققان بعد از ایشان هستیم.

زمان بسیاری صرف تصحیح و مطالعه آثار مولانا اعم از مثنوی، غزلیات و آثار مثنور او کرده‌اید. شاید برای برخی از جوانان و حتی محققان این سؤال مطرح باشد که ظاهر الفاظ شاعر متناگرای می همچون مولانا چرا تا این حد باید مهم باشد؟ مولانا خود تصریح کرده که اهل صوت و حرف و لفظ نیست. اگر جوانی سؤال کند فایده این همه دقت ورزی‌های مصححان روی الفاظ مثنوی چیست شما چه پاسخی می‌دهید؟

با یکی - دو جمله نمی توان به این سؤال پاسخ داد چراکه بحث گسترده‌ای است. محققانی که خواهان تصحیح متنی است می خواهد حتی الامکان به متنی برسد که نزدیکتر به اصل باشد و غرض از اصل چیزی است که از قلم مؤلف صادر شده است. راه رسیدن به معانی باطنی مثنوی هم در وهلهٔ اول دسترسی به متن معتبر و قابل اعتماد و موثق است. شاید برای برخی مهم نباشد حافظ یا فردوسی دقیقاً چه گفته‌اند، اما برای اهل ادبیات این مسائل اهمیت بسیاری دارد. تصحیح فعلی مثنوی، متنی تثبیت شده است که به گمانم با اعتماد و اطمینان بیشتری بتوان آن را خواند. شاید برای بسیاری فرق میان کلمات و حرف‌ها اصلاً مهم نباشد، این افراد مسلم است که هیچگاه هم به سراغ باورقی‌های درج شده در کتاب نخواهند رفت اما برای اهل آن مهم است.

مصححان بزرگ زمانی دست به تصحیح متون کهن می‌زنند که در انجام آن ضرورتی حس کنند، برخی با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و برخی دیگر هم با توجه به سیر و سلوک درونی خودشان. تصحیح مثنوی از سوی شما را می توان محصول کدام یک از اینها دانست؟

این که من به چه انگیزی‌ای دست به تصحیح مثنوی زدم چندان مهم نیست. عرض کردم مسئله اختصاص به مثنوی ندارد. اهل فن به سراغ هر متن کهنی که می‌رود تلاش می کنند تا به نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین متن از آن دست پیدا کنند. مثلاً درباره شاهنامه تمام هم و غمشان این است به سراغ نسخه‌ای برند که بر اساس معیارهای علمی به متن اصلی نزدیکتر باشد. اما چرا شاهنامه مهم است؟ عده‌ای از بُعد ایرانیت و ملیت به سراغ شاهنامه می‌روند و برخی به لحاظ علاقه به زبان فارسی و جنبه‌های ادبی، برخی دیگر از منظر حماسه سرایی و قدرت فردوسی در سخنوری به شاهنامه می‌نگرند. در باب مثنوی هم همین گونه است، هر کسی از دریچهٔ علائق خاص خود به سراغش می‌رود. شما شاید از منظر عرفان به بررسی مثنوی بپردازید و فردی دیگر از منظر صنایع ادبی آن را بخواند. اگر در جمع شاعران فارسی زبان چند قلهٔ شاخص داشته باشیم بی شک یکی از آنها مولانا ست، سروده‌ای او نه تنها از منظر شاعرانگی بلکه از بعد عرفانی هم بی نظیر است. بیراه نیست اگر بگویم اوج عرفان ایرانی در مثنوی است. هرچند که به شاعرانگی مولانا توجه کمتری شده و ما تازه در حال کشف آن هستیم. شکرر قصه‌گوی‌اش هم جای بحث بسیاری دارد. همین که می‌بینیم طی سال‌های اخیر پایان نامه‌های متعددی در مقاطع مختلف دانشگاهی در خصوص مولانا و آثار او نوشته شده و گویای نکات تازه‌ای است که جوانان در مولانا و آفرینش‌های ادبی او یافته‌اند. مولانا، با تنها ۲۵ هزار و ۶۰۰ بیت در مثنوی اش شناخته نمی‌شود. از مثنوی که بگذریم نزدیک به چهل هزار بیت هم غزلیات از او باقی مانده که اغلب اینها محصول نیمهٔ دوم زندگی او است.

ادامه دارد

در کوچه باغ اندیشه / ۱۰۹

کریم فیضی

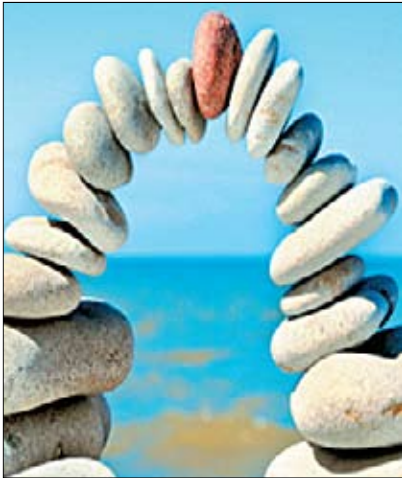
پایه پایه‌ها

این حقیقت را باید پیوسته لحاظ کنیم که نیاز انسان به خالی شدن، بیش از نیاز به پر شدن است.

همه چیز در جهان است و جهان در آغوش فنا. از این دو گزاره چه نتیجه‌ای باید گرفت جز این که جهان و هرچه در آن است فانی است؟

همه چیز در جهان است و جهان در آغوش فنا. به این سخن نه می توان چیزی افزود نه می توان چیزی از آن کم کرد.

مشکل جامعه‌های شرقی قبل از این که دینی باشد، انسانی است.



آنچه ایران امروز را با خشت و آجر مشکل ساخته و به ایرانی تحویل داده است، بی‌اعتنایی همگانی به قوانین مرگ و زندگی است.

در جامعه‌ای که سیاست آغشته به دروغ و انحراف باشد، مادران از مادری باز می‌مانند.

سرزمین‌ها زبان خودشان را دارند و زبانها سرزمین خودشان را. مرگ زبان به دست سرزمین نیست، مرگ سرزمین‌ها به دست زبان است. تسلط زبان بر جغرافیا را چگونه می‌توان انکار کرد؟

فقر هرچقدر سیاهتر باشد، زندگی را سفیدتر می‌کند.

زندگی با آزادی سنجیده می‌شود. بدون آزادی، زندگی تلاشی بی‌ثمر است.

زمان‌های قبل از جنگ و بعد از جنگ، چیزی کم از جنگ ندارد. دلیل موضوع روشن است: قبل از جنگ تصور جنگ، اضطراب تولید می‌کند و بعد از جنگ آثار جنگ تازه تازه بروز می‌کند.

بشر آنگاه که بخواد شری را از خود دور کند، فراتر از گوشت و استخوانش عمل می‌کند.

جامعه‌ای که محبت در آن حرف اول را زنند، بدون شک قتل و غارت حرف اول و آخرش را تشکیل خواهد داد.

کسانی که مادر نیستند، خودشان می‌میرند ولی مادران، به دست فرزندانشان و در راه اولادشان کشته می‌شوند؛ بدون شمشیر، بدون خونریزی و بدون هیچ رنجش و غایله‌ای. این سرنوشت هر مادری است که پا بر عالم هستی گذاشته است.

● سید حجت‌الحق حسینی

این مقاله دارای ساختار زیر است:

۱. ستارگان:

در این بخش، ۲۶ زیر-عنوان از موضوع علم نجوم در حوزه ستارگان که در دیوان حافظ مطرح شده‌اند با بیان شواهد و پیشینه ادبی به کار رفته هر کدام در شعر فارسی، پرداخته شده‌اند.

۲. سیارات:

در این قسمت، ۱۱ زیر-عنوان از موضوع دانش اخترشناسی در گستره سیارات که در دیوان خواجه شیراز مطرح شده‌اند با بیان مثال‌ها و پیشینه ادبی به کار رفته هر کدام در شعر و ادب فارسی، بررسی و بازبینی شده‌اند.

۳. ادبیات نجومی:

در این بخش، ۱۸۰ واژه کلیدی ادبی که به صنایع و آرایه‌های ادبی (استعاره، تشبیه، کنایه و...) در دیوان حافظ زیور و زینت شده‌اند و نیز برخی واژه‌های عمومی رایج اخترشناسی و اخترگویی، به ترتیب حروف الفبای فارسی فهرست شده‌اند. بسیار روشن است که واژه‌های تخصصی و اختصاصی علمی در جایگاه مناسب و مربوط خود آمده‌اند و به آنها پرداخته شده است؛ از این روی کوشش شده است تا خلوت معنا بر ملالت تکرار مقدم باشد.

۱. ستارگان

آفتاب: واژه آفتاب، ۲۸ بار در شعر حافظ در دو معنی حقیقی و مجازی و به صورت ترکیب‌ها و تعبیرهای ادبی به کار رفته است.

ارتفاع آفتاب گرفتن:

ز آفتاب قدح ارتفاع عیش مگیر

چرا که طالع وقت آن چنان نمی‌بینم
ارتفاع (Altitude): فاصله هر ستاره‌ای از افق (چه افق شرقی و چه افق غربی) ارتفاع آن ستاره است و آن بر حسب درجه اندازه‌گیری می‌شود. ارتفاع، اندازه بلندی هر چیز و یا هر جرم آسمانی است و به سخن دیگر اندازه بلند شدن کوکب از افق تا سرسو (سمت الرأس) را ارتفاع کوکب گویند که بیشینه مقدار آن ۹۰ درجه است. نقطه مقابل ارتفاع را انحطاط گویند.

گرفتن ارتفاع از آفتاب، از ماه و از ستارگان موضوعی نجومی است که در گذشته با ابزار اسطرلاب انجام می‌شده است.

حافظ در این بیت توصیه می‌کند که ای انسان برای آنکه شادمانی خود را تیره‌نمایی، از قدح زندگی خود ارتفاع آفتاب را محاسبه مکن. زیرا چنین محاسبه‌ای از این زمان شاید ارزش آن را برای تو نداشته باشد که خودت را مشغول امور بی‌ارزش کنی. ارتفاع گرفتن از دیدگاه تنجیمی، دانستن ارزش

همه را همچو شب همی زاینده
اوج کهکشان، حافظ گوید:
فلک چو جلوه کتان بنگرد سمند تو را
کمینه پایگهش «اوج کهکشان» گیرد
بروج، حافظ گوید:

ز آفتاب قدح ارتفاع عیش مگیر

نجوم در دیوان حافظ



و اهمیت یک موضوع یا رفتار است. پیشینه ادبی ارتفاع گرفتن در شعر فارسی بر این گزارش است: منجم به بام آمد از نور می

گرفت ارتفاع سطرلاب‌ها
(منوچهری دامغانی)

گر منجم برای او نگرد
فکند ارتفاع اسطرلاب
(سوزنی سمرقندی)

طالع از ارتفاع شب گیرند

شد از «بروج» ریاحین چو آسمان روشن
زمین به اختر میمون و طالع مسعود
بروج فلکی (برج‌های دوازده‌گانه) از نظر نجومی تقسیم‌های دوازده‌گانه منطقه البروج است که هر بخش یک برج فرکی نامیده می‌شود. هر برج فلکی، نواری به طول ۳۰ درجه قوسی هم‌راستای دایره البروج (دایره مسیر حرکت ظاهری سالانه خورشید در آسمان) با عرض ۱۶ درجه که دایره البروج به دقت مدار مبدأ و میانی آن است و هر برج تا ۸

درجه شمالی و ۸ درجه جنوبی آن پهنا دارد. هر برج فلکی نماینده ۳۰ درجه حرکت خورشید بر دایره البروج است که به طور میانگین با یک ماه خورشیدی در گاه‌شماری هجری شمسی هماهنگ است. از این روی برج به معنی ماه و به عنوان یک دوازدهم سال نیز گفته می‌شود. از حدود ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون، برای نام‌گذاری هر برج از نام صورت فلکی به نسبت منطبق با آن در منطقه البروج استفاده شده است. نام برج‌های دوازده‌گانه عبارتند از: ۱. حمل ۲. ثور ۳. جوزا ۴. سرطان ۵. اسد ۶. سنبله ۷. میزان ۸. عقرب ۹. قوس ۱۰. جدی ۱۱. دلو ۱۲. حوت. این بیت ظاهر تنجیمی و باطن نجومی دارد. بروج، جمع مکسر برج است و در مفهومی نجومی آن در قرآن کریم به این نشانی‌ها آمده است. آیه ۱ سوره بروج: آیه ۶۱ سوره فرقان: آیه ۱۶ سوره حجر و آیه ۷۸ سوره نساء. پیشینه ادبی واژه برج در شعر فارسی در بیت‌های زیر که همگی از خاقانی شروانی است، دیده می‌شود:

شکل فلک دوازده برج

زین قصر دوازده دری ساخت
استاده ده و دو علم خوانش

خورشید ده و دو برج دانش
در دیوان حافظ، فقط یک بار و در بیت گفته شده واژه برج به کار رفته است.

پروین، حافظ می‌گوید:

نسبت رویت اگر با ماه و «پروین» کرده‌اند
صورت نادیده تشبیهی به تخمین کرده‌اند
رموز مستی و رندی ز من بشنو نه از واعظ
که با جام و قدح هر شب ندیم ماه و «پروینم»
پرو، پرن، پرون، پروز، پرویز، پرنده و پارند
همگی نام‌های دیگر فارسی پروین هستند که از اوستا گرفته شده است. عربی آن ثریا و اسم مصر ثروی است. تصغیر ثریا به دلیل خردی ستارگان آن است. ستارگان پروین را ۶ تا ۷ عدد گفته‌اند که با چشم غیرمسلح نیز می‌توان آنها را دید. ناصر خسرو بر شمار ۷ ستاره‌هاور دارد و سروده است:

پروین چو هفت خواهر خود دایم

بنشسته‌اند پهلوی یکدیگر

زین صورت خوب خویش بندیش

با هفت نجوم همچو پروین

انوری ابیوردی نیز شمار ستارگان خوشه پروینی

را ۷ ستاره می‌دانند:

ز تیغ کوه بتابید نیمه شب پروین
چنان که در قدح لاجورد هفت درر
ادامه دارد

جلو و یک آهو روی سپهر عقب بستند به طوری که پای شکار آویزان بود و یک آهو را در صندوق جا دادند و بچه آهو که رسید رو کرد به کدخدا که تماشا می‌کرد گفت: کدخدای بی‌غیرت! بیا اینهم زهر مار کن مال تو! کدخدا تعظیم و تشکر کرد پس از اتمام کار رو کرد به راننده گفت: کار دارم سریع حرکت کن و رفت صدلی عقب اتومبیل خوابید.

شکارها را روی سپهر به لحاظ خودنامی بسته بود. نهار کباب مفصل تدارک دادند و مهمانی برگزار شد. چند سال بعد روزنامه‌ها نوشتند هواپیمای شاهپور علیرضا در دامنه کوه البرز ساقط شد و چند روز نتوانستند جنازه او را پیدا نمایند تا آنکه پسر عموی پدرم از کارگران سؤال کرده بود.

آن شب صدای هواپیما شنیدید؟ گفته شد: صدای هواپیما و برخورد آن را دیدیم. کارگران را فرستاد در دامنه کوه البرز محل سقوط هواپیما را پیدا کردند. شاهپور علیرضا متلاشی شده بود و قسمت اعظم بدنش نصیب لاشخورها و گرگ شده بود. قسمتی از بدنش را آوردند تحویل ژاندارمری دادند چون جنازه را گزارش داده بودند کارگران معدن زغال سنگ پیدا کردند، از طرف دربار یک تقدیرنامه به نام پسر عمو صادر شده، قدردانی کرده بودند.

رسید. صبح که برخواستیم، میز صبحانه را آماده کرده بودند. کدخدا گفت دیشب بی‌خواب شدید؟ سؤال شد چه خبر بود؟ گفت: شاهپور علیرضا برای شکار آمده بود، قاطر برای شکار می‌خواست. طول نکشید راننده او که در اتومبیل خوابیده بود سر میز صبحانه نشست و گفت: او تمام راه فریاد می‌کرد سریع برو با این جاده تازه تاسیس که برای حمل زغال از معادن دولتی احداث شده بود. می‌گفت من مرگ را به چشم دیدم. لحظه‌ای نگذاشته بود که سر و صدا از بیرون بلند شد و شاهپور علیرضا وارد شد و آمد سر میز صبحانه. او یک نان محلی لواش را برداشت، یک قالب کره روی نان گذاشت بعد هم پنیر اضافه کرد.

ظرف غسل را هم روی آن ریخت و به طور سریا شروع کرد به خوردن، ضمن آنکه می‌خورد به کدخدا می‌گفت: بیا! ما هم بدنبال آن وارد محوطه بیرون شدیم و دیدم روی دو قاطر ۴ شکار گوزن آهو بچه آهو بود. بعد شکار را در صندوق گذاشته بودند و او با فحاشی گفت: چرا صندوق گذاشته‌اید؟ به کدخدا گفت: برو طناب بیار. با طناب یک گوزن روی سپهر

۹۲ سال خاطره/۹

من در زمان دانشجویی در کرج بارها آن را دیده بودم. پدرم به لحاظ آشنایی به معدن با کدخدای محلی آشنایی داشت. یک شب در شمشک مهمان کدخدا چراغلی بودیم. پس از صرف شام در یک اتاق نزدیک در ورودی ساختمان استراحت نمودیم. محل سکونت کدخدا در قسمت آخر ایوان تعدادی اتاق مشرف به باغ بود. در آخر اتاق کدخدا و خانواده‌اش خوابیده بودند. نیمه شب ساعت ۴ بامداد بود که صدای کوبیدن در شنیده شد و به کرات در به صدا آمد ولی کسی در را باز نکرد!

به پنجره اتاق ما که به محوطه خارج باز می‌شد به شدت ضربه زده شد به طوری که شیشه و پنجره شکسته شد. من و پدرم برخاسته و نشستیم و پدرم یک شخصی با ته تفنگ پنجره را شکست و وارد اتاق شد و با چراغ قوه‌ای که در دست داشت، سؤال کرد: کدخدا کجاست؟ پدرم گفت: آخر آن راهرو! او با کلمات ناسزا به آن سمت رفت تا اتاق کدخدا را پیدا کرد. فریاد شخصی آمد و می‌گفت یا، صبح شد قاطرها را حاضر کنید. بعد صدای خروج آنها به گوش



● احمد نکویی

شکار شاهپور علیرضا

اولین معدن زغال سنگ در ایران به وسیله یک مهاجر ارمنی به نام آرسن در گاجه احداث شد. او چون سرمایه کافی نداشت با پدر من شریک شد. شناخت و تشخیص معدن زغال نیاز به متخصص دارد که از سطح زمین رگه‌های زغال را شناسایی کند و به وسیله چاه در عمق کم و تونل در اعماق زمین استخراج شود.

زغال سنگ را به وسیله قاطر به قشم حمل می‌کردند از آنجا با کامیون به تهران می‌بردند. مصرف زغال سنگ در مرحله اول سوخت ذوب آهن با حرارت فوق‌العاده‌ای که دارد به مصرف می‌رسد. در مراحل بعدی هم آهن‌گران و ریخته‌گران از آن استفاده می‌نمایند. در دوران رضا شاه در کرج کارخانه ذوب آهن به وسیله آلمانی‌ها مقدماتش فراهم و بیش از ۸۰ درصد آن احداث شده بود. با شروع جنگ جهانی دوم با اعمال نفوذ انگلیس آنجا متوقف و ویران شد.



● دکتر سیروس برادران شکویی

حالیابا انتشار مجموعه حاضر بارقه‌امیدی دمیده که از این پس در کتاب‌ها و دفاتر و جنگ‌هایی از این قبیل، نام حسن نیک‌منش به سان بسیاری از شاعران نوپرداز و نواندیش دیار شمس و نظامی و شهریار جای خود را باز می‌یابد و آیندگان و سرایندگان سروده‌های او را با شوق و ذوق خواهند خواند و نام او را یاد خواهند کرد.

شعرهای نیک‌منش رنگ و بویی از شعرهای شاعران بزرگ دارد. شعرهای شاعران، نویسندگان و موضوعات مطرح زمانه ماست و بزرگانی چون: شهریار، اخوان ثالث، نائل خانلری، صمد بهرنگی، شاملو، منوچهر آتشی، ملک‌الشعرای بهار.

از آن او با سنگ خارا سخن گفتیم/ ۲۴ چشمه و سنگ، ملک‌الشعرای بهار

اسب آشفته یال/ ۲۰، اسب سفید وحشی من، منوچهر آتشی

به عقاب شکسته بال/ ۵۲، عقاب خانلری دیری‌ست/ ۹۸، آرش کمانگیر

عقاب/ ۱۰۹، عقاب خانلری

کوه تو بودی/ به میرزای شاعر، (در جستجوی پدر) شهریار

ماهی گریز/ ۱۲۹، ماهی سیاه کوچولوی بهرنگی

من اینجا/ ۱۳۳، شعر شاملو مه/ ۱۳۷، زمستان اخوان

شهریار در شعر: در ماتم پدر از کرده‌های خود با پدر که همه از غفلت

جوانی بود پشیمانی می‌کند:

گفتم عصای دست تو باشم ولی چه سود/ پایم به گل فرو شده، خاکم به سر پدر.

کوه ار شوم به صبر و توانایی و شکیب/ داغ تو کوه را بشکافد کمر پدر. "کلیات، انتشارات سعدی، ص ۳۳۴"

سرانجام شهریار رفتن پدر را نوعی رهایی از تنگنایی حادثه و هم از بی‌وفایی و صرف نظر کردن خود از پدر می‌داند و از اینکه پیش از فجر شب قدر سوی عرش پر می‌گشاید شادمان است.

داری فراز عالم بالا مقر پدر

در جستجوی پدر به دل‌تنگ غروبی خفته بیرون زدم از در/ در مشت گرفته میج دست پسر مرا/ هم در وطنم بار غریبی بسر دوش/ کوهی است که خواهد بشکافد کمر مرا/... یکباره قرار از کف من رفت و نهادم/ بر سینه دیوار در خانه سرم را/ صوت پدرم بود که می‌گفت چه کردی؟ در غیبت من عائله دربردم را/ حرفم به زبان بود ولی سکسکه نگذاشت/ تا باز دهم شرح قضاء قدم را/ فی الجمله شدم ملتمس از در به دعائی/ کز حق طلبد فرصت صبر و ظفرم را/ اشکم به طواف حرم کعبه چنان گرم/ کز دل بزود آن همه رنگ و کدرم را/ ناگه پسرم گفت چه می‌خواهی از این در/ گفتم پسرم بوی صفای پدرم را. "کلیات دیوان سعدی، قطعات، ۳۵۰".

در شعر:

ای وای مادر، شهریار باز یاد از پدر می‌کند: انصاف می‌دهم که پدر رادرم بود/ با آن همه درآمد سرشارش از حلال/ روزی که مرد روزی یک سال خود نداشت/ اما قطارهای پر از زاد آخرت/ وز پی هنوز قافله‌های دعای خیر...

حسن نیک‌منش با عنوان: تو کوه بودی، یادی از پدر خود - میرزا شاعر - می‌کند که قابل تعمق و تأمل است.

با قامتی بلند و برف پیری بر سر

با دلی گرم، اما

که شانه‌های مهربانت

بالش سنگ‌های تنهایی ام بود...

هرگز ندیدمت

در زیر بار زندگی

لب را به شکوه گشایی

در قلعه‌های سوخته ره باز کرده‌اند. "راهیان شعر امروز"، داریوش شاهین.

اسب آشفته یال

... سواری تنها به میدان درآمد

با اسبی خسته و شمشیری شکسته،

شیانگاهان، اسب خسته باز آمد

درباره مجموعه شعر حسن نیک‌منش/ ۳

دربزم سرخوشان



با خط اشک گوشه چشمانش

بی‌سوار و شوریده سر،

در اسب بی‌سوار به سوءنظر نگریستیم

اسب آشفته یال، اما

نه توبره کاهی بود و نه کیسه زر.

حسن نیک‌منش، در قطعه شعر: به عقاب شکسته بال - با اینکه در رثای استاد جلیل کتبی‌ای به پیر پهلوان کوهنورد ایرانی مقیم آلمان هدیه کرده که در یکی از کوهنوردی‌های خود دچار حرکت عظیم بهمنی گشته و در بهمن در غلطید و فرو رفت و فرو خفت، علیرغم شکسته بال نشان دادن عقاب نمی‌خواهد قدرت طبیعی و سزاوار او را دست کم گیرد چنانکه قدرت سازنده آدمی را.

... عقاب را غریزه قدرت پرواز می‌دهد

انسان را اندیشه بر اوج می‌رساند

نه ساق و ساعد پولاد

تو با "بال شکسته‌ات!"

بالا تر از هر پرنده‌ای پرواز می‌کنی

و نامت بر تخته سنگ‌های خاطره در هر کوه پیدا است.

در قطعه دیگری باز با نام - عقاب - که ترجمه‌ای است از شعر آلفرد لرد تنی سون از انگلیسی، داستان - عقاب - نائل خانلری را یاد می‌نماید. عقاب خانلری بعد از فرود زشت و پلشت و بازگو کردن مشکل خود با زاگی بدانداد و شکم آکنده ز گند و مردار، و شنیدن تعریف و توصیف از زاگه که

زاگ گفت از تو درین تدبیری

عهد کن تا سخنم بپذیری
زاگ از خاصیت مردار و دل به نشیب داشتن و گند و مرداب را بهین درمان دانستن؛ گفت و گفت و عقاب را به: خانه‌ای در پس باغی که داشت دعوت نمود.

آنچه زان زاگ چنین داد سراغ/ گندزاری بود اندر

پس باغ/ خوان گسترده‌ الوانی هست/ خوردنی‌های فراوانی هست.

زاگک سپس از بوی بد، معدن پشه، لاشه و گند، تعارف‌ها می‌کند و اصرار می‌کند و به‌به‌ها می‌گوید. سرانجام عقاب این خواری را یارستن نتوانست.

گفت کای یار ببخشای مرا/ سال‌ها باش و بدین عیش نیاز/ من نیم در خور این مهمانی/ گند و مردار ترا ارزانی/ گر بر اوج فلکم باید مرد/ عمر در گند به سر نتوان برد/ شهریار شاه هوا اوج گرفت/ زاگ را دیده بر او ماند شکفت/ سوی بالا شد و بالاتر شد/ راست با مهر فلک همسر شد/ لحظه‌ای چند بر این لوح کبود/ نقطه‌ای بود و سپس هیچ نبود....

عقاب، در ترجمه نیک‌منش دینامیک‌تر و پرمحتوا و کاری‌تر از عقاب خانلری و عقاب ناصر خسرو کتاب‌های دوران تحصیلی ماست. روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست/ بهر طلب طعمه پر و بال بیاراست/ نمایان تر می‌شود.

«عقاب»

با پنجه‌های خمیده

بر تخته سنگ می‌اندازد چنگ

پر می‌گشاید تا خورشید

در سرزمین دوردست

دنایای لاچوردش

درببر گرفته تنگ

وزیر پای او/ دریای پر شکنتج/ تن روی ماسه ساحل می‌ساید/ از دیواره‌های کوه نظر می‌دزد/ و آنگاه چون آذرخش/ فرود می‌آید/ ۱۰۹

ماهی گریز

ماهی نیک‌منش هم اگرچه فلسفه و تعبیر و تفسیر ماهی سیاه کوچولوی بهرنگی را ندارد اما ماهی گریز، هم - ماهی‌ای نیست که دم به تله دهد و بهر طلب طعمه به دام هر صیادی گرفتار آید. اگر ماهی سیاه کوچولو می‌خواهد خود را به دریا رساند، ماهی گریز، که انسان گرفتار آمده در زرق و برق و در واقع از تغفن فاضلاب و گرد دانه و گرّه ترافیک و زندگی در کلانشهرهای سوخته از تاب و تب آلودگی‌های امروزی می‌سوزد و دست و پا می‌زند می‌خواهد خود را به - زلال کوهساران - رساند.

نه تنگ بلورین شادم می‌کند/ نه قفس زرین/ از بر که‌های تغفن بریده‌ام/ و ماهی گریز جانم را/ از سنگی به سنگی می‌جهانم/ تا در زلال کوهساران رویین تن شوم. ۱۲۹

مه: در این سروده هم نوعی یادآور زمستان اخوان است.

نرمای مه/ پراز و دودناک/ از راه می‌رسد، بر کوه و دشت و دره پرده اسرار می‌کشد، بیراهه راز راه/ ره را ز چاه/ در را ز دره تشخیص نیست... بگذار آفتاب بر آید تا هم‌رهان خسته بدانند/ ره بر چکاد کوه نزدیک است.

شاخه نو دمیده و پر جوانه بر درخت برومند شعر

پایان سخن اینکه تک‌تک سروده‌های حسن نیک‌منش از محتوای قوی اجتماعی و سرشار از رگه‌هایی از بارقه امید به زندگی روشن و شفاف و چه آگاهانه و با وجاهت و اعتبار اجتماعی و فرهنگی فردای آدمی را به حرکت و جستن و یافتن می‌خواند تا به نومی‌دی و ایستایی، اینجاست که شاعر ولایت‌نشین دور از انجمن‌ها و محفل‌ها و نشست و برخاست‌های تهران و کلان‌شهرها به سان چراغی ولو خرد و کوچک می‌خواهد مردمش را همراه با آرزوهای صاف و شفاف خویش‌تن به کوه‌ها و قلل بس‌بلند و مرتفع که خود در زندگی‌اش به آن وفادار مانده راهنما و با خود همگام گرداند و این گفته شهریار را یاد آرد که:

گرچه محتاجیم، چشم اغنیا بر دست ماست - هر کجا دیدیم آب از جوب به دریا می‌رود.



چهل سال

از ۱۵ آبان تا ۱۶ دی ۱۳۵۷ به دلیل اعتصاب روزنامه نگاران در همراهی با انقلاب، روزنامه اطلاعات منتشر نشد.

وقایع مربوط به انقلاب از روزنامه اطلاعات روزهای ۱۶ و ۱۷ دی نقل شده است.

۱۲ دی ماه ۱۳۵۷

*(سندج - سه شنبه - ۱۳۵۷/۱۰/۱۲)

شهر سندج طی یکماه اخیر چهره ناآرامی داشت و طی برخوردهای ماموران و تظاهرکنندگان ۱۷ نفر کشته و بیش از ۸۵ نفر مجروح شدند. طی این مدت ساختمان ۱۵ شعبه بانک و تمام مغازه‌های مشروبفروشی و یک عتیقه فروشی به آتش کشیده شد. همچنین یکی از وقایع مهم شهر سندج فرار زندانیان این شهر از زندان شهرستانی بود که طی آن ۲ نفر از زندانیان کشته و ۱۵ نفر از ماموران و زندانیان مجروح شدند و نزدیک به ۲۰۰ زندانی فرار کردند. فرار زندانیان در ساعت ۱۱ شب پنجم دیماه پس از آتش کشیدن زندان صورت گرفت. اکثر زندانیان فراری توسط ماموران مجدداً دستگیر و زندانی شدند و گفته می‌شود ۸ زندانی موفق به فرار گردیدند. امروز شهر سندج آرام بود و مردم از نظر مایحتاج زندگی خصوصاً نفت و گاز در مصیقه هستند.

*(آباد - سه شنبه ۱۲ دی)

دیروز - دوشنبه ۱۰/۱۱ - در آباد تظاهرات گسترده‌ای انجام گرفت و در پایان خانه‌های دو مامور ساواک و یک پاسبان و انبار پستی کولا به آتش کشیده شد. در جریان این تظاهرات یک نفر مجروح شد.

*(کرمانشاه - سه شنبه - ۱۳۵۷/۱۰/۱۲)

رادیو کرمانشاه دیشب در برنامه خبری خود اعلام کرد که طی حوادث ۲ روز گذشته این شهر ۲۲ نفر کشته شده‌اند و تعداد مجروحان را ۱۱۷ نفر ذکر کرد.

این خبر در حالی پخش شد که شاهدان عینی عقیده دارند تعداد کشته‌شدگان حدود یکصد نفر و مجروحان بیش از ۳۰۰ نفر است. خبرنگار ما از کرمانشاه گزارش داد که دیروز و امروز نیز شهر کرمانشاه ناآرام بود.

*(رفسنجان ۱۲ دیماه - ۵۷/۱۰/۱۲)

امروز علی مسیحا شهردار رفسنجان در مقابل خانه‌اش هدف گلوله شخص یا اشخاص ناشناسی قرار گرفت و بقتل رسید. در جریان تیراندازی یک کارمند شهرداری نیز هدف گلوله قرار گرفت و مجروح شد.

ضمناً دیروز یک پاسبان در رفسنجان با گلوله به قتل رسید و در تظاهراتی نیز که روز ۵۷/۱۰/۱۰ در رفسنجان رویداد بر اثر برخورد ماموران با مردم یک نفر بنام اکبر مقیمی کشته شد و ۶ نفر مجروح شد. امروز (سه شنبه ۱۰/۱۲) اجتماع در مسجد «حکیم» اصفهان برگزار شد. مغازه‌های اصفهان همچنان تعطیل است.

آبادان (سه شنبه ۱۲ دیماه)

آبادان در روزهای اخیر شاهد تظاهرات پراکنده‌ای بود دیروز دوشنبه یازده دیماه در خیابان «امیری» آبادان عده‌ای شیشه‌های بانک بیمه ایران را شکستند و آثابه آنرا آتش زدند. ضمناً در همین خیابان شیشه‌های شعبه بانک صادرات و بانک ملی نیز شکسته شد. و نیز بانک ایران و خاورمیانه و چند بانک دیگر در ایستگاه چهار تا شش «شاه‌آباد» در بازار «فیه» به آتش کشیده شد و چند اتومبیل و یک وانت شرکت ملی نفت طعمه حریق گردید. طی این روزها تانکهای ارتش در چند نقطه حساس شهر موضع گرفتند.

خرمشهر (۱۰/۱۲)

خرمشهر نیز روزهای ناآرامی را پشت سر گذاشت که طی آن شرکت تجاری فیروز در خیابان «امیلتیان» اتومبیل جیب مدیرعامل جمعیت شیر و خورشید سرخ خرمشهر و یک اتومبیل جیب به آتش کشیده شد و شیشه‌های چند بانک شکست.

تبریز (سه شنبه ۱۰/۱۲)

*(تبریز - بعدازظهر سه‌شنبه دوازدهم دیماه یک فروند هواپیمای مسافربری شرکت هواپیمایی ملی ایران که با تعداد زیادی مسافر از فرودگاه مهرآباد تهران به قصد خروج از کشور پرواز کرده بود با اطلاعاتی که به مقامات ارتشی فرودگاه تبریز داد شد وسیله هواپیمای فانتوم پایگاه نیروی هوایی تبریز مجبور به فرود در فرودگاه این شهر شد. هواپیما در انتهای باند فرودگاه پایگاه نیروی هوایی تبریز به زمین نشست و بلافاصله به محاصره ماموران درآمد تا اینکه حدود ساعت ۳ بعدازظهر با اسکورت هواپیماهای نظامی به تهران بازگردانده شد. در فرودگاه تبریز به هیچکس اجازه نزدیک شدن به هواپیما داده نشد و از خروج مسافران آن نیز جلوگیری بعمل آمد. در پی این ماجرا گفته شد عده‌ای از آمریکاییان با این هواپیما قصد خروج از ایران را داشته‌اند.

چند تن از سرنشینان هواپیما پرویز قریب افشار و اعضای خانواده‌اش بودند.

قاب امروز



تهران/عکس از: برنا قاسمی

سرایه

وه وه که قیامتست این قامت راست

با سـرو نباشد این لطافت که تراست

شاید که تو دیگر به زیارت نروی

تا مرده نگوید که قیامت برخاست

سعدی

پند بزرگان

*(در زندگی حقایقی هست که می‌شود فهمید ولی نمی‌توان فهماند.)

آل پاچینو

*(کاری که سهل و آسان انجام شود، خوشبختی به همراه ندارد.)

رابین

امروز در تاریخ

داستان بخارا، سمرقند و مرو

دولت مسکو یکم ژانویه ۱۹۲۵ و درست سه سال پس از اعلام تبدیل نام «روسیه شوروی» به «اتحاد جماهیر شوروی» و تقسیمات دست ساخت بر پایه معتقدات جهان وطنی و رسیدن به هدف وجود یک کنفدراسیون جهانی با یک دولت (نوعی جامعه مشترک المنافع) بخارا، سمرقند، مرو (مری) و سایر مناطق شمالی خراسان بزرگتر را که مهد و پاسدار زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و تمدن ایرانی بوده اند از هم جدا کرد و بخشی از مردم تاجیک (پارسی زبانان، ایرانی تباران، غیرعربان و غیر آلتائیک ها و غزها) مناطق شمال شرقی خراسان بزرگتر را به نام منطقه خود مختار بدخشان از مرزهای ایران دور ساخت تا به اندیشه یکپارچه شدن با ایران و افغانستان و احیاء «ایران زمین» نیافتند. با همین سیاست که ۶۵ سال بعد ثابت شد که اشتباه بود، دولت مسکو در همان دهه مناطقی از قفقاز جنوبی (آران) را که قبلاً طبق قراردادهای گلستان و ترکمن چای از ایران جدا ساخته بود «جمهوری آذربایجان» نامید.

اعدام همدستان پیشه‌وری

۲۳ افسر پیشین که در طول تجزیه طلبی جعفر پیشه‌وری به شکلی با او همدستی داشتند که وی به تصمیم و طبق نقشه و سیاست استالین و با حمایت نیروهای شوروی مستقر در ایران دست به این کار زده بود ۱۲ دی ماه ۱۳۲۵ اعدام شدند. جرم آنان خیانت به میهن با اقدام برضد یکپارچگی آن و همکاری با عوامل بیگانه و آلت اجرای سیاست یک دولت خارجی شدن بود. دادگاهی که این عده و شمار دیگری را محاکمه کرد ۲۵ آذرماه، چهار روز پس از پایان غائله تشکیل شده بود.

سختگیری در مورد غیرنظامیانی که با تجزیه طلبان همکاری کرده بودند کمتر بود به گونه‌ای که از ۱۴۸ نفری که در آذرماه محاکمه شده بودند تنها سه نفر شان اعدام شدند.

تغییر مسیر تاریخ روم

ژنرال و سپاسیانوس فرماندار متصرفات شرقی روم و فرمانده لژیون‌های رومی مستقر در مصر امپراتوری ویتلیوس را غیر قانونی اعلام داشت و سپس از دولت ایران برای برانداختن وی کمک خواست. امپراتوری ایران با تصویب سنای خود - مهستان - وعده اعزام چهار هزار سوار را به و سپاسیانوس داد. و سپاسیانوس با اتکاء به این وعده، با لژیون‌های خود عازم ایتالیا شد و پس از شکست دادن نیروهای وفادار به «ویتلیوس» وارد شهر رم شد و سنای روم رأی به امپراتور شدن او داد. مورخان تاریخ عهد باستان اظهار نظر کرده‌اند که اگر وعده دولت اشکانی ایران نبود، و سپاسیانوس جرأت لشکر کشی به ایتالیا را به خود راه نمی‌داد و مسیر تاریخ روم تغییر نمی‌کرد.

www.iranianshistoryonthistday.com

سودوکو

۲۳۷۰

۷				۱				۵
				۸				۱
۹		۴	۲					
		۸	۵	۹	۱			
			۲			۴		
		۶	۸	۲		۳		
					۸	۵		۲
	۲			۳				
				۹				۷

۱	۹	۵	۸	۲	۳	۴	۷	۶
۴	۷	۶	۱	۹	۵	۸	۲	۳
۸	۲	۳	۴	۷	۶	۱	۹	۵
۵	۱	۹	۳	۶	۸	۲	۴	۷
۲	۸	۴	۵	۱	۷	۳	۶	۹
۳	۶	۷	۹	۴	۲	۵	۱	۸
۷	۵	۱	۲	۳	۹	۶	۸	۴
۹	۴	۸	۶	۵	۱	۷	۳	۲
۶	۳	۲	۷	۸	۴	۹	۵	۱

حل ۲۳۶۹

جدول شرح در متن

۴۸۸۳

غلامحسین باغبان

بی‌دلیل		سرمربی	شگرد و پاسبان	باغ‌ها	حل
موفق پدیده	ع	نام قدیم بابل	شگرد و پاسبان	باغ‌ها	۴۸۸۲
رودرنج و عاطفی	نشانه مقعولی	گلزن سابق	رژال‌مادرید	باغ‌ها	۴۸۸۲
پیمودن	گلزن سابق	رژال‌مادرید	باغ‌ها	باغ‌ها	۴۸۸۲
شهری در کرمان	چهار چرخه	بلد در فرانسه	سرکش و ناآرام	باغ‌ها	۴۸۸۲
زیر قرآنی	از ادات پرسش	زیر قرآنی	از ادات پرسش	باغ‌ها	۴۸۸۲
وعده‌گاه	شهرها، جمع مدینه	شهرها، جمع مدینه	شهرها، جمع مدینه	باغ‌ها	۴۸۸۲